

ایجاد هماهنگی میان تجدد و

سنگرایی^۱

دکتر یوسف قرضاوی

برگردان: جلیل بهرامی نیا

۱- مقصود از سنت در اینجا، سنت در مقابل مدرنیته است نه سنت در مقابل بدعت. و معنای آن عبارت است از: باورها و هنجارهایی که از گذشته در ما ریشه دوانده است و بر ما و رفتار ما تأثیر گذاشته و آن را سوق می دهد که در انگلیسی به آن (Tradition) می گویند. (مترجم)

تقریباً می‌توان گفت: آن‌هایی که در دوران ما در بارهٔ اسلام، پیام این دین و تمدن آن به نگارش می‌پردازند، به دو گروه مخالف تقسیم می‌شوند: گروهی جنبهٔ انعطاف‌پذیری و «تجدد» را در قوانین و آموزه‌های اسلام به گونه‌ای برجسته نشان می‌دهند که گویی این دین خمیری است کاملاً نرم و شکل‌پذیر که بدون هیچگونه محدودیتی، به هر اندازه و فرمی که مردم بخواهند، درمی‌آید.

در طرف دیگر، گروهی قرار می‌گیرد که جنبهٔ ثبات و استواری و جاودانگی را در قوانین و راهنمایی‌های این دین آن اندازه برجسته و اصیل نشان می‌دهند که دین تخته سنگی سفت و سخت به نظر می‌آید که نه حرکتی دارد و نه انعطافی.

عیب بسیاری از افراد بشر همین است که همواره فقط از یک دیدگاه و یک جنبهٔ خاص، و به صورت گزینشی به قضایا می‌نگرند و جوانب دیگر آن را علیرغم اهمیت و حساسیت قابل ملاحظه‌ای هم که داشته باشند، فرو می‌گذارند و بدان‌ها توجه نمی‌کنند، در نتیجه به افراط یا تفریط می‌گیرند.

از میان نویسندگان، کمتر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که از آفت زیاده‌اندیشی افراطیون و کوته‌بینی کوته‌اندیشان سالم مانده و به این برنامهٔ ربانی بی‌همتا که بر مبنای آن جامعه‌ای ربانی و انسانی، و تمدنی پیشرو و متوازن بنا گردید، نگاهی درست و روشن داشته باشد.

حقیقت این است که جامعهٔ مسلمان با پدیده‌ای استثنایی و بی‌نظیر ممتاز شده است که از جملهٔ برجسته‌ترین ویژگی‌هایی به شمار می‌آید که آن را از دیگر جوامع مشخص می‌سازد. این پدیده عبارت است از: توازن، و یا می‌توان گفت: پدیدهٔ «میان‌روبودن» که این فرمودهٔ خداوند بزرگ بدان اشاره می‌نماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بدین ترتیب شما را امتی میان‌رو (و بدور از افراط و تفریط) قرار دادیم.»

که ما پیشتر به گونه‌ای مفصل در بارهٔ آن به بحث پرداختیم.

از برجسته‌ترین و آفتابی‌ترین نمادهای توازن و میان‌روی که «نظام اسلام» و به دنبال آن جامعهٔ اسلامی بدان وسیله از دیگران تمایز می‌یابد، عبارت است از: ایجاد هماهنگی میان سنت و تجدد یا ابدیت و تغییر. اسلام این دو جنبه را در صورتی هماهنگ و جالب و شگرف باهم گرد می‌آورد، و هرکدام را در جایگاه مناسب و حقیقی خود قرار می‌دهد... ثبات در جایی که جاودانگی و دوام لازم است، و انعطاف‌پذیری در جاهایی که نیاز به نوشتن و دگرگونی احساس می‌گردد.

این ویژگی برجسته رسالت اسلام، در هیچ شریعت آسمانی و بشری دیگری سراغ نمی‌رود. آسمانی‌ها که - بنابه رسم و عادت - نمایانگر ثبات^{۱)} و حتی در مواردی جزمیت، جمود و تفکر استخوانی می‌باشند تا جایی که تاریخ، مقابله بسیاری از رجال آن‌ها در برابر حرکت‌های بزرگ علمی و آزادی‌بخش، و نیز تجدد ستیزی آنان را در میدان اندیشه، قانون و تشکیلات به ثبت رسانده است.

شریعت‌ها و قوانین بشری هم که - بنابه رسم عادت - نمایانگر انعطاف‌پذیری مطلق و بی‌قید و بندند. از این رو می‌بینیم که همواره در حال تغییرند و تقریباً بر هیچ حالتی پایدار نمی‌مانند، حتی قوانین اساسی که مادر قوانین به شمار می‌روند بسیاری اوقات با گردش یک قلم از سوی حاکمی سلطه‌جو، شورای انقلاب یا پارلمان منتخب - سلامت و ثقلی بودن انتخابات هم بماند! لغو و باطل می‌گردد، به گونه‌ای که مردم شب و روز را در حالی می‌گذرانند که مطمئن نیستند آیا ماده یا قاعده‌ای قانونی که دیروز مورد احترام و عنایت بود، دوام و بقا خواهد داشت یا خیر؟!

اما اسلام که خداوند پیام‌ها و برنامه‌های آسمانی را با آن پایان داده است، هم عنصر ثبات و ماندگاری و هم عنصر انعطاف‌پذیری و تجدد، هر دو از سوی خداوند در آن به ودیعت نهاده شده‌اند، و این امر از جمله شاهکارهای اعجاز در این دین، و نشانه‌ای از نشانه‌های جهان شمولی و جاودانگی و صلاحیت فرازمانی و فرامکانی آن به شمار می‌آید.

زمینه‌های سنتگرایی و ثبات‌مداری، و زمینه‌های تجددگرایی شریعت اسلام و رسالت فراگیر و جاودانه‌اش را می‌توان اینگونه مرزبندی و مشخص نمود:

ثبات و پافشاری در مورد اهداف و آرمان‌ها، و انعطاف‌پذیری در ابزارها و روش‌ها. سخت‌گیری و سنتگرایی در اصول و کلیات، و آسانگیری و تجدیدپذیری در فروع و جزئیات. پافشاری و سنتگرایی در زمینه ارزش‌های دینی و اخلاقی، و انعطاف‌پذیری در اشکال و قالب‌ها و کارهای دنیوی و علمی.

سنتگرایی و تجدد در زندگی و در هستی:

چه بسا که شخصی می‌پرسد: اسلام چرا چنین روشی دارد؟ نمی‌شد خداوند یا تجدیدپذیری مطلق و یا سنتگرایی را در آن منظور می‌داشت.

۱- چنانچه ملاحظه می‌شود شریعت‌های آسمانی پیش از اسلام همگی مرحله‌ای، برای زمانی مشخص و برای ملتی ویژه بودند و لذا به انعطاف‌پذیری که شایستگی همگانی‌شدن و جاودانگی را به آن‌ها ببخشد، نیازی نداشتند، برخلاف اسلام که پیام‌آورش به سوی تمامی مردمان فرستاده شده، و روند نبوت با وی پایان یافته است.

و اما پاسخ: اسلام در نتیجه اتخاذ این روش، به صورت ویژه با طبیعت زندگی انسانی و به طور کلی با طبیعت این جهان گسترده و بزرگ، سازگاری و هماهنگی می‌یابد، چرا که این دین با فطرت انسان و فطرت هستی همناست.

خود طبیعت زندگی بشری را که در نظر آوریم، می‌بینیم که دارای دو دسته عناصر می‌باشد: نخست عناصری پایدار و ثابت که همگام با بقای انسان، باقی خواهند بود، دوم عناصری انعطاف‌پذیر، تغییرپذیر و نوشونده.

مثلاً انسان کنونی، فهم و معلومات وی گسترده شده، دانش‌های وی پیشرفت نموده، و توانایی وی در زمینه به خدمت گرفتن نیروهای موجود در جهان پیرامونش و نیز در بهره‌برداری از آن‌ها افزایش بسیار یافته‌اند تا جایی که توانست پای بر کره ماه بگذارد، چند روزی بر روی آن زندگی کند، مجهولات آن را کشف کند و نمونه‌هایی از خاک و سنگ‌های آن را با خود به زمین بیاورد.

اما آیا گوهر انسان امروزی در مقایسه با انسان ماقبل و مابعد تاریخ تغییر کرده است؟
 آیا گوهر وجودی انسان معاصر که به سیاره ماه صعود کرده است، با آن انسانی که نمی‌دانست جنازه برادرش را چگونه پنهان نماید و کلاغ این کار را به وی آموخت، تفاوت یافته است؟
 هرگز! بلکه گوهر وجودی انسان همواره یگانه خواهد ماند، هرچند که آگاهی‌ها و دانش‌های وی دگرگون، و توانایی‌هایش دوبرابر و چندبرابر شوند.

انسان از دوران نیای اصلی خود تا به امروز، می‌خورد و می‌نوشد و دوستدار جاودانگی است، و اراده و عزم وی در برابر انگیزه‌های شخصی درونی، یا وسوسه‌افکنی‌های برونی، ضعیف و ناتوان می‌گردد و در نتیجه دچار گناه و معصیت می‌شود و فریب می‌خورد، سپس وجدانش بیدار و هوشیار می‌گردد، و احساس گنهکاری و جودش را فرا می‌گیرد، لذا راه بازگشت در پیش می‌گیرد و بر در توبه می‌کوبد، بدین امید که صفحه‌ای سفید و زرین را از نو آغاز کند.

این را در داستان آدم ابوالبشر، مشاهده نمودیم. جریان از این قرار است که شیطان وی را وسوسه نمود و اندک اندک فریبش داد و او را به دام غلط و اشتباه انداخت که بله، آن درخت، درخت جاودانگی و دارایی زوال‌ناپذیر است، تا این که بالاخره آمده از آن درخت ممنوع خورد:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١٢٠﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢١﴾﴾ [طه: ۱۲۱ - ۱۲۲].

«و بدینگونه آدم از پروردگارش سر پیچید و راه اش را گم نمود. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایت یافت.»

در میان فرزندان بشر همواره افراد «بداندیش» دیده خواهند شد که در نتیجه حسادت‌ورزی و بدخواهی، از ریختن ناحق و ظالمانه خون هموعان بی‌گناه خود ابا و پرهیز نخواهند نمود.

همچنین همواره افراد «نیکاندیش» و پارسا و پاک‌سرشت دیده خواهند شد که نه مرتکب پلیدی و زشتی می‌شوند، و نه در بارهٔ بزهکاری می‌اندیشند، نه بدکردارند، نه بدخواه و بداندیش، و نه بدی را با بدی پاسخ می‌گویند! این را هم در داستان دو فرزند آدم که خداوند آن را به صورت یک حقیقت برایمان بازگو فرموده است، مشاهده کردیم. آنگاه که یکی بر دیگری حسادت ورزید و دست به خونس آلود و بدین ترتیب در جملهٔ شقاوتمندان و زیانکاران جای گرفت، و این در حالی بود که دیگری از این که دست خشونت بر وی بگشاید ابا داشت و می‌گفت:

﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ [المائدة: ۲۸].

«آخر من از خداوند (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم».

ما همواره تجلی عینی این داستان را در هزارها و میلیون‌ها نفر از فرزندان آدم که نمایانگر شخصیت «قابیل» و «هابیل» - آنگونه که بدین نام‌ها مشهورند - باشند خواهیم دید، و بشریت نیز همواره تا پایان کار جهان و جهانیان تکرار عملی و عینی این امر را بارها مشاهده خواهد کرد.

به هستی پیرامون خود که بنگریم، مشاهده می‌کنیم چیزهایی را در بر دارد که ثابت و استوارند، هزار و بلکه هزاران سال گذشته‌اند اما این عناصر ثابت همچنان به همان صورت خود باقی مانده‌اند: زمین و کوه‌ها، شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان که به اجازة و دستور خدا رام گشته و هرکدام در مدار خود شناورند. همچنین در آن، عناصری جزئی و تغییرپذیر وجود دارند: کشتزارهایی پدید می‌آیند، دریاچه‌هایی خشک می‌شوند، کانال‌هایی حفر می‌گردند، آب‌هایی به خشکی تجاوز می‌کنند، خشکی در آب پیش می‌رود، زمینی موات آباد می‌گردد، کویرهایی خشک سرسبز می‌گردند، سرزمین‌هایی آباد و جاهایی ویران می‌گردند، گیاهانی می‌رویند و بالندگی می‌یابند، و برخی دیگر خشک می‌گردند و به صورت علف‌هایی در آغوش باد درمی‌آیند و به هر طرفی برده می‌شوند...

این است طبیعت و عادت انسان و طبیعت هستی. در آن واحد هم ثابتند و هم تغییرپذیر، اما ثبات در کلیات و اصول و گوهر، و تغییر در جزئیات و اشکال و قالب‌ها و نمادهای بیرونی.

پس اگر تجدد و نوشدن قاعده‌ای است موجود در هستی و در زندگی، بی‌گمان و بی‌هیچ روی، ثبات و دوام نیز قانونی است که بر زندگی و هستی حاکم می‌باشد.

و اگر از دیر باز عده‌ای از فلاسفه اصل «شدن» و تغییرپذیری را به عنوان یک قانون ازلی حاکم بر تمامی هستی قلمداد کرده‌اند، در مقابل عده‌ای هم بوده‌اند که قائل به خلاف آن اصل بوده و ثبات و تغییرناپذیری را اساس، و اصل کلی فراگیر و حاکم بر تمامی هستی به حساب آورده‌اند.

حقیقت این است که هر دو اصل ابدیت و تغییر، در هستی و در زندگی کارآیی و عمل مشترک دارند، همانگونه که به صورتی عینی و ملموس، دیده می‌شود.

پس شگفت‌آور نخواهد بود اگر می‌بینیم شریعت اسلام که با فطرت انسان و فطرت کل وجود سازگاری دارد، جامعه دو عنصر ثبات و تجدد بوده و میان آن‌ها آشتی برقرار می‌سازد.

لذا جامعه اسلامی با برخورداری از این مزیت می‌تواند با سنتگرایی و پافشاری بر اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های خود، و بانوگرایی در زمینه دانش‌ها، تکنیک و روش‌ها و ابزارها زندگی کند، استمرار یابد و پیشرفت نماید، این جامعه با سنتگرایی و تکیه بر اصل ثبات می‌تواند بر عوامل فروپاشی و نابودی، یا ذوب‌شدن در دیگر جوامع یا تجزیه‌شدن به چند جامعه به ظاهر متحد اما در اصل متضاد و ناسازگار، فایق آید و ماندگاری خود را تضمین کند. در سایه ثبات، قانونمداری نهادینه شده و اعتماد عمومی و اطمینان دوجانبه در اجتماع گسترش می‌یابد، معاملات و روابط بر ستون‌های استوار و بنیان‌هایی تزلزل‌ناپذیر بنا می‌گردند که طوفان خودسری‌ها و اهوا و دگرگونی‌های احتمالی سیاسی و اجتماعی، تأثیری بر آن‌ها نخواهد گذاشت در همین حال این جامعه با نوگرایی و انعطاف‌پذیری می‌تواند خود و روابط خود را با دگرگونی‌های عصر، و تغییرات شرایط زندگی هم‌نوا و همراه سازد، بدون این که ویژگی‌ها و اصول بنیادین خود را از دست بدهد.

اما جلوه‌های سنت و تجدد در شریعت اسلام کدامند؟ و چه دلایلی برای این امر می‌توان ارایه نمود؟ این موضوعی است که ما ان شاء الله در صفحات بعد به بیان آن خواهیم پرداخت.

دلایل سنتگرایی و تجدد در منابع و احکام اسلام:

سنتگرایی و نوسازی، نمادها و دلایل فراوانی دارند که می‌توان آن‌ها را در منابع اسلام شریعت و نیز تاریخ این دین یافت.

این ثبات و سنتگرایی در «منابع اصلی، نصی و قطعی قانونگذاری» که عبارتند از: کتاب خداوند و سنت پیامبر خدا ﷺ جلوه‌گر می‌باشند. قرآن سرچشمه اصلی و قانون اساسی، و سنت، تفسیر نظری و بیان عملی قرآن بوده، و هردو منبعی الهی و معصوم می‌باشند که هیچ مسلمانی حق رویگردانی از آن‌ها را ندارد:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [النور: ۵۴].

«بگو از خدا و پیامبر اطاعت کنید».

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ [النور: ۵۱].

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخن‌شان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

تجددگرایی در «منابع اجتهادی» که میان فقهای مسلمان در میزان حجیت و اعتبار استدلالی آن‌ها اختلاف نظرهای گسترده و فراوانی وجود دارد، نمود پیدا می‌کند. منابعی مانند: اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، قول صحابی، احکام شریعت‌های پیش از اسلام و دیگر منابع اجتهاد و روش‌های استنباط.

با دقت در احکام شریعت^{۱)}، مشاهده می‌کنیم که این احکام به دو بخش مشخص تقسیم می‌گردند:

(۱) بخشی ثابت و ابدی.

(۲) بخشی انعطاف‌پذیر و تجدیدپذیر.

می‌بینیم که ثبات و ابدیت در عقاید پنجگانه بنیادین، یعنی: ایمان به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران خدا و روز آخرت نمود می‌یابد. این باورها همان‌هایی هستند که قرآن در جاهای گوناگون بدان‌ها اشاره می‌کند، از جمله:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکی فقط این نیست که به جانب مشرق و مغرب روی آورید، بلکه نیکی، (کردار) کسی است که به خدا روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد».

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶].

«هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او و به روز رستاخیز کافر شود (و یکی از این‌ها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

ثبات همچنین در ارکان پنجگانه عملی یعنی: شهادتین، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، روزه‌داشتن ماه رمضان، و حج خانه محترم خداوند، متجلی می‌گردد. این‌ها همان اصولی هستند که بنابه فرموده قطعی پیامبر ﷺ زیربنا و بنیان دین اسلام محسوب می‌گردند.

از دیگر نمادهای ابدیت در شریعت اسلام: محرمات یقینی یا کارهای هستند که حرام بودن آن‌ها شک و تردید برنمی‌دارد، مانند: جادوگری، آدمکشی، زنا، رباخواری، خوردن مال یتیمان، تهمت ناروا به زنان مؤمن بی‌گناه و پاکدامن، فرار از جبهه جنگ، غضب، دزدی، غیبت، سخن‌چینی و جاسوسی و دیگر مواردی که به صورت قطعی در قرآن و سنت تحریم شده‌اند.

جلوه‌گاه دیگر ثبات، ارزش‌های بنیادین و فضایل والا می‌باشند، فضایی چون: راستگویی، امانت‌داری، پاکدامنی، شکیبایی، وفاداری، حیا و دیگر ارزش‌های اخلاقی که قرآن و سنت آن‌ها را از شاخه‌های ایمان به حساب آورده‌اند.

و بالاخره از دیگر نمادهای سنتگرایی و ثبات در شریعت اسلام می‌توان از: قوانین طبیعی دین اسلام در مورد: ازدواج، طلاق، ارث، حدود و کیفر، قصاص و دیگر موارد مشابه نام برد که قطعی بودن آن‌ها با

۱- مراد ما از شریعت در اینجا فراتر از صورت عملی دین و «جنبه قانونی» رسالت اسلام می‌باشد و عبارت است از: تمامی آنچه از باورها، عبادات، معاملات و اخلاق و... که پیامبر ﷺ آن‌ها را به ارمغان آورده است. همانگونه که تهانوی هم در کتاب خود با عنوان: «کشاف اصطلاحات العلوم والفنون» چنین تعریفی ارائه داده است.

نصوص یقین‌زا و تردیدزا به اثبات رسیده است. این‌ها دستوراتی ثابت و تغییرناپذیرند که حتی اگر کوه‌ها هم از جای خود برکنده شوند، اندک تکانی نخواهند خورد و نباید هم تغییر یابند. این قطعان را قرآن بیان داشته و احادیث مؤید آن‌ها نیز به حد تواتر رسیده‌اند و آحاد امت اسلامی هم در باره قطعیت آن‌ها به توافق جمعی رسیده‌اند. از این رو هیچ همایشی، هیچ کنفرانسی و هیچ خلیفه‌ای از خلفا یا حاکمی از حاکمان حق ندارد چیزی از آن‌ها را لغو کند و یا معطل و مسکوت بگذارد، چرا که این‌ها کلیات دین و پایه‌ها و بنیان‌های آن و یا به گفته پژوهشگرانه شاطبی «مجموعه‌ای هستند جاودانی و تغییرناپذیر که زیربنای دنیا قلمداد شده و آنگونه که تجربه هم نشان داده است، از رهگذر آن‌ها مصالح دنیوی تحقق یافته‌اند. شریعت اسلامی هم هماهنگ با همان ابدیت ارایه شده است، به همین دلیل آن قوانین کلی همواره تا پایان عمر جهان و جهانیان باقی خواهند بود»^۱.

در مقابل این دسته از قوانین ثابت، دسته‌ای دیگر یافته می‌شود که انعطاف‌پذیری و نوگرایی شریعت اسلام در آن‌ها جلوه‌گر می‌شود. جزئیات احکام شریعت و شاخه‌های عملی آن، بویژه در زمینه حکومت دینی در لیست این بخش از قوانین دین قرار می‌گیرند.

امام ابن قیم در کتابش به نام «إغاثة اللفهان» می‌گوید:

«احکام دو گونه‌اند: گونه‌ای، تغییرناپذیر، ابدی و فراتر از زمان‌ها و مکان‌ها و اجتهاد اندیشمندان، مانند: وجوب تکالیف، حرام‌بودن محرمات، حدود و کیفرهای شرعی و دیگر موارد مشابه که نوگریز و اجتهادناپذیرند.

گونه دوم: احکامی هستند که در صورت اقتضای مصلحت و ضرورت‌های زمانی، مکانی و شرایط حاکم، تن به تغییر می‌دهند، مانند: میزان، نوع و چگونگی تعزیرات که شارع بنابه مصلحت به صورت قطعی آن‌ها را مشخص و مرزبندی نکرده و در مورد آن‌ها قائل به تنوع و گوناگونی می‌باشد. ابن قیم در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از اجرای عملی این امر، در سنت پیامبر ﷺ و روش خلفای راشدین می‌پردازد، سپس چنین ادامه می‌دهد:

«و این بابی است گسترده که بیشتر مردم در آن به غلط افتاده و احکام ثابت، ضروری و تغییرناپذیر را با تعزیرات که وجود و عدم وجود آن‌ها به مصلحت و اقتضای شرایط بستگی دارد، اشتباه گرفته‌اند و هر دو را درهم آمیخته‌اند»^۲.

سنتگرایی و تجدد در روش قرآن:

۱- الموافقات.

۲- إغاثة اللفهان، جلد اول، ص ۲۴۶ و ۳۴۹.

با قرآن پژوهی و اندیشه در کتاب خداوند، می‌توان از میان گلزار آیات مقدس آن انبوهی دلیل برای اثبات این ویژگی برجسته از ویژگی‌های امت مسلمان، ارایه نمود که عبارت است از: ایجاد هماهنگی عادلانه و متوازن میان سنتگرایی و نوگرایی.

از آنجا که می‌گویند: «بالمثال يتضح المقال»: نمونه‌آوری مفهوم سخن را آفتابی و روشن می‌سازد، لذا بی‌مناسبت نمی‌بینیم که جهت روشن‌تر شدن گفته‌های بالا به ارایه چند مثال پردازم:

(الف) از جلوه‌های ایجاد هماهنگی میان تجدد و سنتگرایی، می‌توان به عنوان نمونه اصل شورا را در نظر گرفت: مطابق این آیه از قرآن که در توصیف مؤمنان می‌باشد، اصل شورا به عنوان یک ارزش، ثابت و تغییرناپذیر می‌باشد:

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ﴾ [الشوری: ۳۸].

«مؤمنان اداره امورشان از طریق رایزنی و برپایه مشورت و اندیشه جمعی صورت می‌گیرد». همچنین خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«در کارها (و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی) با آنان مشورت کن و نظرشان را جویا شو».

بر همین اساس، هیچ حاکمی و هیچ جامعه‌ای حق ندارد که اصل شوری را از متن زندگی سیاسی و اجتماعی خود حذف نماید، و هیچ حاکمی مجاز نیست که با زور و اجبار، مردم را برخلاف خواسته آنها به پذیرش چیزی که نمی‌خواهند وادار سازد.

تجدیدپذیری و نوگرایی هم در اینجا نمایان می‌شود که شریعت، یک قالب شورایی فرازمانی و فرامکانی الزام‌آور و یک روش شورایی مشخص تعیین نکرده است و در جامعه با رعایت آن قالب ابدی، به هنگام بروز تحولات اجتماعی ناشی از تغییر محیط، زمان یا شرایط، دچار آسیب و خسارت گردد. عدم تعیین این قالب به دینداران امکان می‌دهد که در هر عصری فارغ از تمامی قید و بندهای دور از شکل‌گرایی اجباری، فقط به تناسب شرایط و نیز جایگاه‌شان در مسیر تجدد، در هر قالب و با هر روشی که بهتر و آسانتر باشد، فرمان خداوند مبنی بر شورا و استفاده از اندیشه جمعی را به اجرا درآورند.^{۱)}

(ب) یا عدالت‌ورزی را در نظر آورید. ثبات و ابدیت این امر، در این فرموده خداوند تبلور می‌یابد:

۱- «شکل‌گرایی» و «ارزش‌گرایی» در برخورد با متون دینی، به هنگام تلاش برای چاره‌جویی مشکلات اجتماعی انسان، نقشی حساس و تعیین‌کننده دارند و هرکدام رنگ خاصی به نظرات اجتهادی محقق در باره مسایل گوناگون اجتماعی بشر می‌بخشند و نتایج خاص و متفاوت به بار می‌آورند. نظر به اهمیت این موضوع، توصیه می‌شود به کتاب‌های: «احیای فکر دینی در اسلام» نوشته اقبال لاهوری، «هرمنوتیک کتاب و سنت» از مجتهد شبستری، «الإسلام وقضایا العصر» از دکتر قرضاوی، «نظام الإسلام، الحکم والدولة» از محمد المبارک، مراجعه شود. (مترجم)

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸].

«خداوند به شما دستور می‌دهد [دهد] هنگامی که میان مردم به داوری نشستید، دادگرانه قضاوت کنید».

و نیز در این فرموده‌اش:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾

[المائدة: ۴۹].

«در میان آنان مطابق چیزی حکم کن که خداوند نازل کرده است و از امیال و آرزوهایشان پیروی مکن، و مواظب باش که آنان (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است، به دور و منحرف نکنند».

بدینگونه می‌بینیم که دین اسلام دادگری، پایبندی به تمامی فرمان‌ها و ضوابط الهی، و پرهیز از ملاک قراردادن امیال و هوس‌ها را لازم شمرده و تساهل و سهل‌انگاری در این امور را قاطعانه رد می‌کند و نسبت به این امر هشدار می‌دهد. بدین ترتیب، خداوند با تأکید بر لزوم عدالت، جنبهٔ ابدیت و ثبات را در میدان داوری و قضاوت متجلی ساخته است. تجدد و انعطاف‌پذیری هم در عدم تعیین یک فرم و چهارچوب ویژه برای داوری و دادخواهی، جلوه‌گر می‌شود. و نیز عدم تعیین این که آیا دادرسی فقط یک مرحله دارد یا بیشتر؟ آیا قضاوت با روش قضاوت یک نفر قاضی صورت می‌گیرد یا به صورت قضاوت گروهی تعدادی از قضات و هیأت منصفه؟ آیا می‌توان دادگاهی به نام دادگاه جنایی و دیگری را به نام دادگاه مدنی تشکیل داد یا خیر؟ و آیا... تمامی این‌ها از سوی شریعت مسکوت مانده‌اند تا کارشناسان مسایل قضایی، و حقوقی خود به اجتهاد و انتخاب مناسب‌ترین شیوه بپردازند. هدف شارع در این زمینه، فقط برپایی عدالت، رفع ستم و جلب مصلحت و دفع مفسده می‌باشد.

شارع خود، اهداف و «ارزش‌ها» را با اعلام نص قاطع مشخص کرده است، اما تعیین ابزارها و «روش‌ها»ی تحقق اهداف را به انسان وانهادده است تا وی به تناسب زمان، محیط زندگی و وضعیت و شرایط خود، شخصاً بهترین شیوه را اتخاذ کرده و ساز و کار و فرم لازم را تعیین نماید.

(ج) ابدیت و ثبات در این فرمودهٔ خداوند متجلی است:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ [آل

عمران: ۲۸].

«مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند بهره‌ای

از دین خدا و رحمت او نخواهد داشت».

تجلی انعطاف و تغییرپذیری را می‌توان در صدور جواز نقض این دستور به هنگام ضرورت، مشاهده

نمود، آنجا که می‌گوید:

﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَنَّةً﴾ [آل عمران: ۲۸].

«مگر این که (ناچار شوید که) خویشان را از (اذیت و آزار) ایشان مصون دارید.»

به همین صورت باز می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶].

«به جز آنان که (تحت فشار و اجبار) ناچار می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان بر ایمان ثابت است.»

و نیز:

﴿لَا تُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ [النساء: ۱۴۸].

«الله بانگ زدن به بدی را دوست ندارد (که افراد بشر پرده‌ری کنند و سخنان ناشایست بگویند و) زبان

به بدگویی گشایند، مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد.»

این استثناها و امثال این‌ها در کتاب خداوند، به کسانی که در نتیجه جبر شرایط فردی و اجتماعی، امکان رعایت قواعد اصیل رفتاری را ندارند، نوعی جواز و فراخی اعطا می‌کنند، و اما هشدار و صد هشدار که این استثناها به قواعد تبدیل نشوند، و به صورت یک اصل در اندیشه یا رفتار آدمی در نیایند.

(د) [در مورد تحریم خوراکی‌ها] ابدیت در این فرموده خداوند نمود می‌یابد:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«بر شما حرام است: (خوردن گوشت) مرده، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام خدا بر آن‌ها برده نشود و به نام دیگران سر بریده شوند، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، یا از بلندی پرت شده و مرده‌اند، یا بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آن‌ها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آن‌ها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر (و امروزه با: دانه‌های تسبیح، مهره‌های نرد، جام قهوه، اوراق پاسور و دیگر چیزهای نامشروع) به بخت‌آزمایی و پیشگویی بپردازید، همه این‌ها برای شما جرم و گناه، و خروج از فرمان الله است، از امروز کافران از (نابودنکردن) دین شما مأیوس گشته‌اند. پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم.»

انعطاف‌پذیری شریعت، در ادامه فرموده خداوند، تجلی پیدا می‌کند:

﴿فَمَنْ أَضْطَرُّ فِي مَحْصَةِ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳].

«اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود، (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشایندهٔ مهربان است.»

خداوند با این کار، اصل «رعایت ضرورت‌ها» را مقرر و تصویب نموده است، اما نه به صورت افسار گسیخته و مطلق، بلکه آن را با عبارت ﴿غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ﴾ مقید و محدود می‌سازد، یعنی: غیر متمایل به حرام و عدم گرایش به زیاده‌روی و تجاوز از حد، همانند گفتهٔ خداوند در دیگر آیات:

﴿غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ [البقرة: ۱۷۳، الأنعام: ۱۴۵ و النحل: ۱۱۵].

«به حق دیگران تجاوز نکند و از اندازهٔ نیاز فراتر نرود.»

و این قیدی است برای اصل «رعایت ضرورت‌ها» تا مردم با بهانه قرار دادن آن در استفادهٔ اضطراری از حرام گستاخی و زیاده‌روی نکنند. از همین جا اصلی دیگر اخذ شده است بدین مضمون که «آنچه به واسطهٔ ضرورت مجاز گردیده است، میزان استفاده از آن هم با ملاک ضرورت و نیاز تعیین می‌گردد، لذا استفاده از آن فقط به اندازهٔ رفع نیاز مجاز خواهد بود»^۷.

(ه) نمود آشکار ابدیت و ثبات را در تحریم صریح و قاطعانهٔ خرابکاری و فسادورزی در زمین، می‌توان

دید به عنوان نمونه به این دو فرمودهٔ خداوند توجه کنید:

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ [الأعراف: ۵۶].

«و در زمین، بعد از اصلاح آن (به وسیله پیامبران یا اصلاحگران) فساد و تباهی به راه نیندازید.»

﴿وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [البقرة: ۶۰ و هود: ۸۵].

«و همچون تباهکاران در زمین به حدودشکنی و تجاوزگری و حق‌کشی نپردازید.»

و این اصلی است کلی.

تجدید و تغییرپذیری هم، در استثنانمودن شرایط جنگی، و مقتضیات پیکار با دشمن و وادار کردن وی به تسلیم با کمترین خسارت ممکن، نمودار و جلوه‌گر می‌شود. خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ [الحشر: ۵].

«هر درخت خرمایی را که بریدید، یا بر پایه‌ها و ریشه‌های خود بر جای گذاشتید، به فرمان خدا و اجازهٔ او بوده است (و گناهی متوجه شما مسلمانان نمی‌باشد، خدا این اجازه را بدین خاطر داده است) تا کزرفتراران و حدودشکنان را خوار و رسوا گرداند.»

۱- «الأشباه والنظائر» نوشته: ابن نجیم حنفی، ص ۴۳.

این آیه هنگامی فرود آمد که لشکر پیامبر ﷺ یهودیان بنی نضیر را در محاصره گذاشته بود و برخی از درختان خرماي آنان را برید. یهودیان هم به خاطر این کار به طعنه‌زنی پرداختند و می‌گفتند: ای محمد! تو که پیشتر خودت از خرابکاری و فسادورزی نهی می‌کردی، و از خرابکاران عیب و ایراد می‌گرفتی، اکنون این بریدن درختان خرما و آتش‌زدن آن‌ها دیگر چیست؟! و آیه فوق در پاسخ آنان نازل شد که این کار به دستور خدا و برای رسواکردن تجاوزگران و حدودشکنان صورت گرفته است.

(و) در زمینه اجتهاد، تبلور ثبات و ابدیت را می‌توان در اینجا دید که قرآن کریم اجتهاد در مقابل نص قاطع را رد کرده است، به این دلیل که رأی و نظر مخلوق با حکم خداوند برابری نمی‌کند و اصلاً غیر قابل مقایسه‌اند... بر همین اساس کتاب عزتبخش قرآن، کسانی را که با وجود حکم خداوند مبنی بر حلال بودن خرید و فروش و حرام بودن رباخواری - که طبعاً جایی برای قیاس و اظهار نظر باقی نمی‌گذارد - به صورت خودسرانه و با مشابه خواندن ربا و خرید و فروش، اقدام به حلال کردن رباخواری نمودند، قاطعانه رد نموده است. در این مورد خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵].

«این بدان خاطر است که (رباخواران در توجیه کار پلیدشان) می‌گویند: خرید و فروش نیز همانند رباست. و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام نموده است.»

در همین حال، نوگرایی و تغییرپذیری را در این امر می‌توان دید که قرآن در امور قضایی و موارد مشابه که میدان اختلاف اندیشه‌ها و گوناگونی نظرات می‌باشند، تلاش فکری انسان برای حکم‌یابی و اجتهاد را به رسمیت می‌شناسد. در این مورد در قرآن چنین آمده است:

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ تَخَضَّعَا فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۸ - ۷۹].

«(و یاد کن) داود و سلیمان را، هنگامی که در باره کشتزاری که گوسفندان مردمانی، شبانگاه در آن چریده و تباہش کرده بودند، داوری می‌کردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم. ما درست‌ترین راه حل را به سلیمان فهماندیم، و به هر یک از آن دو قدرت داوری و دانش عطا کردیم.»

می‌بینیم که فهم درست را فقط به یکی از آن دو یعنی به سلیمان - بر مبنای موافق افتادن نظر پیشنهادی وی با حقیقت - نسبت می‌دهد و در عین حال هر دو نفرشان را به داشتن قدرت داوری و دانش می‌ستاید، هرچند که یکی از آن‌ها در قضاوت به راه خطا رفته بود، چرا که وی نیز در جهت حل یک قضیه مبهم به جستجو و اجتهاد پرداخته بود.

سنتگرایی و تجدد در روش پیامبر ﷺ:

در روش پاک پیامبر ﷺ - چه گفتاری، چه رفتاری و چه تقریری یا امضایی - که بنگریم مشاهده خواهیم کرد که سرشار از نمونه‌ها و دلایل انبوهی است که ابدیت و تغییر یا سختگیری و انعطاف‌پذیری، در کنار همدیگر در آن‌ها تجلی و نمود عملی پیدا می‌کنند.

(الف)

عدم سهل‌انگاری و سستی، و کوتاه‌نیامدن پیامبر ﷺ در امور مربوط به تبلیغ وحی و کلیات دین، و نیز در ارزش‌ها و بنیادهای اعتقادی و اخلاقی آن، مظهر ثبات‌اندیشی و استواری و تزلزل‌ناپذیری به حساب می‌آید. هرچقدر که مخالفان تلاش می‌نمودند تا از رهگذر سازش‌کاری‌ها و چانه‌زنی‌ها، یا تهدیدها و دیگر انواع روش‌های تأثیرگذاری بر درون انسان، پیامبر را به تسلیم یا عقب‌نشینی وادار سازند، اما با این حال وی گامی عقب‌نشست و موضع‌گیری همواره عبارت بود از: رد قاطعانه، همان موضعی که قرآن در بسیاری موارد آن را به وی آموخته بود. مثلاً هنگامی که مشرکان به او پیشنهاد کردند که بر سر تقسیم دین به دو بخش باهم توافق نمایند، بدین ترتیب که آنان مقداری از دین وی را بپذیرند و او هم مقداری از دین آن‌ها را بپذیرد، یا قسمتی از سال را آنان به عبادت خدای محمد ﷺ پردازند و در مقابل او هم مدتی به عبادت و بندگی معبودان آن‌ها پردازد، جواب قاطع و برنده و حیانی، از طریق سوره‌ای از قرآن نازل شد که به چانه‌زنی‌های سازش‌کارانه و مذاکرات آنان برای همیشه پایان داد، و اینک سوره فوق:

﴿قُلْ يَتَّيِبُهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۝﴾ [الكافرون].

«بگو: ای کافران! آنچه را که شما (به جز خدا) می‌پرستید، من نمی‌پرستم. و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. همچنین نه من به گونه شما پرستش را انجام می‌دهم و نه شما به گونه من پرستش را انجام می‌دهید. آیین خودتان برای خودتان و آیین خودم برای خودم».

هنگامی که آیات روشن‌گر خداوند را در رد چند خدایی و تفکر شرک‌آمیز و لجاجت آنان، و در بیان به سرآمدن دوران گمراهی و فرارسیدن مرگ و بدبختی منکران سرسخت، بر آنان می‌خواند، در واکنش به مواضع او می‌گفتند:

﴿أَنْتَ بَقْرَةٌ اِنْ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَلَهُ﴾ [یونس: ۱۵].

«قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر بده (و آیات توحیدی و شرک‌ستیز آن را حذف کن)».

آن پاسخ دندان‌شکن و قاطع پیامبر ﷺ تلقین و الهامی بود از سوی خداوند:

﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَايْ نَفْسِي ۝ اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحَىٰ اِلَيَّ ۝ اِنِّي اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا اَدْرَاكُمْ بِهِ ۝ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهٖ ۝ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝﴾ [یونس: ۱۵ - ۱۶].

«بگو: من نمی‌توانم خودسرانه آن را تغییر دهم. من فقط تابع چیزی هستم که بر من وحی می‌شود. اگر از فرمان پروردگارم تخلفی کنم، از عذاب روز بزرگ و هولناک می‌ترسم. بگو: اگر خدا می‌خواست (قرآنی بر من نازل نمی‌کرد و من) آن را بر شما نمی‌خواندم (و خدا توسط من) شما را از آن آگاه نمی‌کرد. (به هر حال من تنها مبلغ قرآنم نه مؤلف آن، و در این باره اختیاری از خود ندارم) من که پیش از این عمری با شما به سر برده‌ام (و از این نوع سخنان چیزی نگفتم) مگر نمی‌فهمید؟».

و این چنین پیامبر ﷺ از وحی خداوند آموخت که در اعتقادات و امور مربوط به آن، کوتاه آمدن و تساهل و تسامح جایی ندارند.

یکبار عتبه بن ربیع، به نمایندگی از سوی قریش با پیامبر ﷺ سخن می‌گوید و امتیازاتی جذاب به وی پیشنهاد می‌کند که دنیاطلبان علاقه شدیدی بدان‌ها دارند و برای رسیدن به آن‌ها سر و دست می‌شکنند، بدین امید که تمام و یا برخی از آن‌ها را پذیرفته و در مقابل، از پیام توحیدی ظلم‌ستیز و عدالت‌گسترش که آب در خوابگاهشان ریخته بود، دست بردارد. در ضمن پیشنهادهایش چنین گفت: ای برادرزاده! اگر مقصود تو از این دعوت - که جامعه ما را به تفرقه و چنددستگی گرفتار کرده است - دست‌یابی به ثروت و دارایی است، آن قدر برای ثروت فراهم خواهیم نمود که ثروتمندترین مردمان شوی، اگر در پی حکومت و فرمانروایی هستی، حکومت و ریاست خود را به تو خواهیم سپرد، و اگر به دنبال کسب و جاهت اجتماعی هستی، تو را به عنوان سرور خود می‌پذیریم و بدون نظرخواهی و کسب تکلیف از شما، دست به هیچ کاری نخواهیم زد.

وقتی پیشنهادهایش را به پایان رساند، پیامبر ﷺ به وی فرمود: سخنان تمام شد ای ابولید؟ پاسخ داد: آری. فرمود: و اما اینک نوبت توست که به من گوش بسپاری. و در اینجا پیامبر ﷺ آیات نخست سوره فصلت را بر وی خواند تا به این آیه رسید:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ﴾ [فصلت: ۱۳].

«اگر (مشرکان مکه از پذیرش ایمان) روی گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه عاد و ثمود می‌ترسانم و به شما هشدار می‌دهم.»

همینکه عتبه این آیه را شنید چنین پنداشت که نزدیک است آن صاعقه بر وی و قومش فرود آید، لذا به پیامبر ﷺ گفت: ای برادرزاده! به خدا و پیوند خویشاوندی سوگندت می‌دهم که دیگر بس کن.

قریش مرتب تلاش می‌نمود عمویش ابوطالب را تحت فشار قرار دهد، تا وی با تکیه به وجاهت قبیله‌ای و نفوذ سنتی خود، برادرزاده‌اش را وادار کند که از دعوتش دست بردارد، یا حد اقل از شدت شور و حرارت خود بکاهد. قریشیان حتی یکبار ابوطالب و بنی هاشم را به رویارویی مستقیم تهدید کردند و بر ادامه پیکار تا نابودی یکی از دو طرف یا عقب‌نشینی فکری محمد و خودداری از تعرض به خدایان، گمراه و کژفهم خواندن پدران و دادن نسبت حماقت و کم‌خردی به بزرگان آن‌ها، تأکید کردند. یک بار ابوطالب در

برابر این تهدیدها، احساس ترس و ضعف کرد، و به برادرزاده‌اش پیشنهاد کرد، خواسته‌های آنان را مورد بازبینی و بررسی مجدد قرار داده و تسلیم شود و در میان سخنانش به وی چنین گفت: مرا به انجام کاری که فوق طاقتم باشد، مجبور مکن. پیامبر ﷺ از لحن عمویش احساس کرد که از حمایت وی دست خواهد کشید و وی را به قریش تسلیم خواهد کرد. لذا چشمانش غرق در اشک‌هایی شد که تعبیری از مقاومت و ایستادگی والا و بی‌نظیر بود، و هما نجا بود که جمله تاریخی خویش را بیان داشتند:

«عموجان! به خدا سوگند! اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند تا از این دعوت دست بردارم، هرگز دست برنخواهم داشت تا این که بالاخره خداوند آن را آشکار و فراگیر سازد و یا خود در این راه قربانی گردم».

نمونه مشابه دیگر، موضعگیری پیامبر ﷺ است در برابر یکی قبایل عرب - فرزندان عامر فرزند صعصعة -^(۱) وقتی که در یکی از موسم‌های حج دعوت خود را در مکه به آن‌ها عرضه نمود و آنان را به پذیرش اسلام فرا خواند، آنان هم واکنش مثبت نشان دادند و گفتند: دینت را می‌پذیریم و از تو حمایت خواهیم کرد، اما مشروط بر این که پس از خودت حکومت را به ما بسپاری. پیامبر ﷺ این ایمان تجاری ناچیز و کم‌ارزش را رد کرد و فرمود: «این امر در دست خداست و آن را هر جا که خود بخواهد قرار خواهد داد». سخنگوی ایشان گفت: «عجب! امروز ما خود را به خاطر تو آماج [دشمنی و خشونت] عرب قرار دهیم، در عین حال فردا پس فردا که خداوند تو را سربلند و پیروز گرداند، حکومت در دست دیگران قرار گیرد! نه چنین نخواهیم کرد و اصلاً نیازی به این کار تو نداریم» و بدین ترتیب در نهایت دعوتش را رد کردند. پیامبر ﷺ هم به این خودداری و روی‌گردانی آن‌ها اعتنایی نکرد و وقعی بدان نهاد. نمونه دیگر ایستادگی و ثبات پیامبر ﷺ موضع او در برابر کذاب طایفه بنی حنیفه «مسيلمه فرزند حبیب» بود که ادعا نمود پیامبر قوم خود می‌باشد و نامه‌ای بدین مضمون به پیامبر نوشت: «از مسيلمه به محمد پیام‌آور خدا، درودت باد، باری من شریک نبوت تو گشته‌ام. و نصف زمین از آن ماست و نصفی از آن قبیله قریش، اما قریشیان طایفه‌ای حق‌ستیز و تجاوزگرند».

پیامبر ﷺ در پاسخ وی این نامه را برایش فرستاد:

«به نام خداوند مهربان مهرورز. از محمد پیام‌آور خدا به مسيلمه کذاب، سلام بر کسی که از هدایت خداوند پیروی می‌کند. باری، زمین در حقیقت متعلق به خداست و خداوند آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار خواهد نمود. و برنده نهایی، پارسایان و پرهیزکاران خواهند بود»^(۲).

و این است آن استواری کوه‌آسا و ثبات قاطعانه که در بخش باورها و بنیادها دست زد بر سینه دیگران می‌گذارد و غریب‌ستیز و مهمان‌ناپذیر می‌باشد.

۱- سیره ابن هشام. تحقیق السقا والایاری و شلبی. ج ۲ ص ۶۶ چاپ سوم، دار احیاء التراث.

۲- همان منبع، ج ۴ ص ۲۴۷.

در مقابل این استواری کوه آسا، مشاهده می‌کنیم که در زمینه‌های سیاست، تاکتیک و رویارویی با دشمنان، نسبت به نیازهای یک موضوع معین، از جمله: تحرک، هوشیاری فکری و محاسبه جنبه‌ها و پیچیدگی‌های آن موضع، کاملاً با انعطاف‌پذیری و شرایط سنجی برخورد می‌شود و از هیچگونه سختگیری بی‌مورد، مقاومت جنجالی یا جمود و پافشاری خبری نیست.

ملاحظه می‌کنیم که مثلاً در جنگ احزاب رأی سلمان فارسی را در خصوص حفر خندق در گرداگرد شهر مدینه می‌پذیرد، یا در خصوص امکان اعطای مصحلت‌اندیشانه و موقت، مقداری از محصولات کشاورزی شهر مدینه به برخی هم‌زمان قریش به منظور پشیمان‌ساختن آن‌ها و تفرقه‌افکنی در سپاه دشمن، به مشاوره با سران انصار می‌پردازد و نظر آنان را جویا می‌شود.

یا به نعیم ابن مسعود اشجعی - که ایمان آورده بود و می‌خواست به صفوف مسلمانان بپیوندد - فرمود: تو یک نفر هستی، [و پیوستنت به ما چندان مهم نیست] سعی کن تا حد امکان از ملحق شدن به ما خودداری کنی [تا بتوانی به عنوان نفوذی در میان دشمن عمل کنی]. می‌بینیم که این مرد در نهایت، آن نقش مثبت و کارساز را در شکاف‌افکنی میان قریش و غطفان و یهود بنی قریظه ایفا می‌کند.

در روز صلح حدیبیه انعطاف‌پذیری پیامبر ﷺ در جالب‌ترین صورت جلوه‌گر می‌شود. نمود این امر را می‌توان در این فرموده او در آن روز، آشکارا مشاهده کرد: «به خدا سوگند! هر برنامه‌ای را که امروز قریش از سر خویشاوندی و صله‌ی رحم پیشنهاد کند، خواهم پذیرفت».

نمونه دیگر انعطاف‌پذیری پیامبر ﷺ این بود که ایشان پذیرفتند. در متن پیمان‌نامه سازش به جای عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» که نگارش آن در ابتدای قرارداد با مخالفت قریشیان روبرو شد، عبارت «باسمک اللهم» نوشته شود. همچنین وی با پاک کردن واژه «رسول خدا» بعد از نام ارجمندهش موافقت کرد و این در حالی بود که علی رضی الله عنه پاک‌نمودن آن را پس از نگارش رد کرده بود.

پذیرش شرایطی که هرچند در یک نگاه عاقب‌اندیشانه و دورنگر صددرصد سودمند ارزیابی می‌شدند، اما به ظاهر زیان‌آور می‌نمودند نیز ناشی از مدارا و انعطاف‌پذیری پیامبر ﷺ بود.

سر این انعطاف‌پذیری در این زمینه، و آن سختگیری در مواضع قبلی این است که سازشکاری در مواضع گذشته، به معنای عقب‌نشینی عقیدتی و دست‌برداشتن از اصول بنیادین بود، به همین دلیل کمترین مدارا و یا تساهلی در آن‌ها به عمل نیاورد، و به اندازه یک سر سوزن از دعوتش عقب‌نشست. اما در مواقع کنونی از آنجا که مربوط به مسایل جزئی، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های زمانی، یا نمادهای شکلی و قالبی می‌باشند، مدارا و تساهل در پیش می‌گیرد.

(ب) نمونه دیگری که هم ثبات و هم انعطاف‌پذیری در آن نمایان می‌گردد، برخورد پیامبر ﷺ با هیأت نمایندگی ثقیف می‌باشد که به پیامبر ﷺ پیشنهاد کردند اسلام را خواهند پذیرفت به شرط این که طاغیه یعنی: «لات» را که در دوران جاهلیت معبودشان بود، به مدت سه سال برایشان باقی بگذارد. اما پیامبر از پذیرش

این پیشنهاد سرباز زد. آنان مدت درخواستی را همچنان یک سال یک سال کاهش می‌دادند و پیامبر ﷺ نیز همچنان تقاضای آن‌ها را نمی‌پذیرفت تا در نهایت از پیامبر خواستند به مدت یک ماه از تاریخ دیدارشان باوی، اجازه این کار را به آنان بدهد، اما پیامبر با این پیشنهاد هم مخالفت کرد و بالاخره ابوسفیان بن حرب و مغیره فرزند شعبه را برای شکستن آن روانه ساخت.

هیأت ثقیف همراه با درخواست نشکستن لات از پیامبر ﷺ تقاضا کردند، آنان را از خواندن نماز معاف بدارد و شکستن بت‌هایشان را به خودشان واگذار نکند. پیامبر خدا ﷺ در پاسخ فرمود: «در مورد شکستن بتان، شما را از این کار معاف خواهیم نمود و اما نماز، [بدانید که] بی‌گمان دینی که در آن نماز نباشد، خیری در آن نخواهد بود»^{۱)}.

پیامبر ﷺ آنگونه که در مورد «لات» و برپاداشتن نماز دیده شد، در زمینه عقاید و اصول نه عقب‌نشینی می‌کرد و نه کوتاه می‌آمد و نه اهل تسامح و تساهل بود. اما در زمینه روش‌های اجرایی و جزئیات امور، این‌ها را میدانی گسترده برای تسامح و مدارا می‌دانست، چنانکه در مورد کیفیت شکستن بت‌ها پیشنهادشان را پذیرفت، زیرا این امر مربوط به اصول نبود، بلکه متعلق به روش اجرا بود.

(ج) نمود ثبات و تغییرناپذیری را می‌توان در برخورد پیامبر ﷺ با آن زن مخزومی قریشی که مرتکب دزدی شده بود، به خوبی مشاهده کرد. طایفه قریش در تلاش بودند تا از طریق پارتی‌بازی و واسطه قرادادن محبوب و محبوب‌زاده پیامبر خدا یعنی «اسامه فرزند زید رضی الله عنه» مانع اجرای حد شرعی در مورد آن زن شوند.

پیامبر ﷺ از این کار خشمناک شد، برخاست و خطاب به آنان چنین گفت: «ملت‌های پیش از شما تنها بدین سبب نابود شدند که وقتی فردی از اشراف دزدی می‌کرد از وی چشم‌پوشی می‌کردند، و هنگامی که فردی ناتوان و بی‌پشتیبان دزدی می‌کرد، حد شرعی را بر وی اجرا می‌کردند. سوگند به خدا حتی اگر فاطمه دختر محمد هم مرتکب دزدی شود، بی‌هیچ ملاحظه‌ای دست وی را قطع خواهم نمود»^{۲)}.

انعطاف‌پذیری در این فرموده ایشان که ابوداود آن را روایت می‌کند، تجلی می‌یابد: «به هنگام غزا و پیکار، دست‌ها قطع نخواهند شد». این کار به خاطر رعایت شرایط ویژه جنگی، و این که ممکن است - نعوذ بالله - مجرم گرفتار فتنه شده و به صف کفار بپیوندد، صورت می‌گیرد.

نمونه‌ای دیگر، این فرموده ایشان است: «تا آنجا که می‌توانید، حدود را دفع کنید [و به اجرا نگذارید] و اگر در مورد مجرمی راه‌گریزی [از اجرای حد] یافتید وی را رها سازید. چرا که اگر قاضی در عفو مجرم خطا کند بهتر است از این که اشتباهاً وی را مجازات کند»^{۳)}.

۱- سیره ابن هشام.

۲- روایت از بخاری و مسلم.

۳- روایت از حاکم.

(د) تجلی ثبات را در سختگیری پیامبر ﷺ نسبت به ادای فرایض خداوند و برپاداشتن مراسم عبادی مانند: نماز، زکات، روزه و غیره می‌توان دید. این سختگیری و پافشاری تا حدی است که فرق میان اسلام و شرک را ترک نماز می‌شمارد، حتی اعلام می‌کند: «هرکس نماز عصر را ترک کند، ثواب اعمالش نابود خواهد شد». فراتر از این، کسی که - در حال ادای نماز - در برخی شروط نماز کوتاهی و سهل‌انگاری به عمل آورد، دچار عذاب قبر خواهد شد. همچنین است آن که به هنگام ادرار کردن، دقت کافی در طهارت و نظافت به عمل نمی‌آورد، همانگونه که بخاری و مسلم این را روایت کرده‌اند.

یا مشاهده می‌کنیم که پیامبر ﷺ در صدد برآمد که خانه‌های افرادی را که در نماز جماعت حضور نمی‌یافتند به آتش بکشد؛ یا مردی نابینا از وی تقاضا می‌کند که اجازه دهد تا نمازش را در خانه‌اش بخواند. پیامبر از وی می‌پرسد: «آیا صدای آذان را می‌شنوی؟» آن مرد در جواب می‌گوید: آری، رسول خدا ﷺ فرمود: «رخصتی برایت نمی‌یابم»^{۱)}.

و یا در مورد روزه، ابن عباس رضی الله عنهما از ایشان روایت می‌کند که «سه امر وجود دارند که رشته پیوند با دین و بنیاد اسلام می‌باشند، و ستون‌های دین اسلام بر روی آن‌ها قرار گرفته‌اند، هرکس یکی از آن‌ها را منکر شود به آن امر کفر ورزیده است، و خونس حلال خواهد بود، [این سه امر عبارتند از: شهادت به این که معبودی حقیقی جز خدا وجود ندارد، نمازهای واجب، و روزه ماه رمضان]»^{۲)}.

ابوهریره رضی الله عنه نیز از ایشان رضی الله عنهما چنین روایت می‌کند: «هرکس بدون رخصت و بدون بیماری، در ماه رمضان روزه‌خواری کند، اگر تمام عمر را هم روزه بگیرد، روزه‌خواریش تلافی و جبران نخواهد شد»^{۳)}.

در مقابل این سختگیری و پافشاری، انعطاف‌پذیری، آسانگیری و نرمشی را می‌بینیم که در تشریح رخصت‌ها در زمینه نماز و روزه تجلی می‌یابند. مانند رخصت‌های: بیماری و مسافرت، خطا و فراموشی و اجبار و گستردگی و فراگیری بلا و آشوب و غیره. نمونه دیگر عبارت است از شکستن و یا قصر نمازهای چهار رکعتی - بدینگونه که به جای چهار رکعت، دو رکعت خوانده می‌شود - به هنگام مسافرت، جمع بین دو نماز، آنگونه که پیامبر ﷺ در غزوه تبوک و دیگر موارد عمل نمود، و نیز تشریح جمع نمازها به هنگام بارش باران یا احساس ترس.

فراتر از این‌ها مجازبودن جمع نمازها در غیر شرایط مسافرت و بارندگی می‌باشد، چنانکه ابن عباس رضی الله عنهما این امر را از حضرت رسول ﷺ نقل کرده‌اند. و هنگامی که در مورد سبب و یا حکمت این کار از او سؤال شد، در پاسخ گفت: می‌خواهد که امتش گرفتار حرج و تنگنا نشوند. پس در این صورت می‌توان گفت: که حکمت این کار رفع حرج می‌باشد.

۱- روایت از مسلم.

۲- ابویعلی با سند نیکو آن را روایت کرده است.

۳- اصحاب سنن و نیز ابن خزیمه در صحیح خود، این حدیث را روایت کرده‌اند.

نیز از دیگر موارد آسانگیری می‌توان از این‌ها نام برد، تشریح تیمم به هنگام نبود آب و یا زیان‌آور بودن استفاده از آن، اجازه افطار به افراد مریض و مسافر و نیز زنان باردار و شیرده، پیران سالخورده و پیرزنان ناتوان، دستور پیامبر ﷺ به مجاهدان و رزمندگان مسلمان مبنی بر شکستن و یا افطار روزه به هنگام رویارویی با دشمن تا بدینوسیله توان و نیرویشان تقویت گردد، و نیز دستور ادامه روزه در مورد روزه‌دارانی که از سر فراموشی و به صورت غیر عمدی اقدام به خوردن یا آشامیدن می‌کنند و بیان این که در چنین مواردی خداوند خود به چنین افرادی غذا و آب داده است. در این خصوص می‌توان به این روایت بخاری و مسلم و دیگر محدثان از ابوهریره رضی الله عنه اشاره نمود که چنین نقل می‌کند: «یک بار که ما نزد پیام‌آور خدا ﷺ نشسته بودیم مردی آمد و گفت: بدبخت و بیچاره شدم یا رسول الله! پیامبر ﷺ فرمود: جریان چیست؟ مرد گفت: در حال روزه، با همسر جماع کردم. پیامبر ﷺ فرمود: آیا برده‌ای سراغ داری که او را آزاد کنی؟ گفت: خیر. فرمود: آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟ پاسخ داد: خیر. فرمود: آیا از عهده خوراک‌دادن به شصت نفر مسکین برمی‌آیی؟ جواب داد: خیر. فرمود: همینجا بنشین. سپس پیامبر ﷺ با ظرفی حاوی مقداری خرما برگشت و گفت: آن مرد سؤال‌کننده کجاست؟ مرد حاضر شد و گفت: در خدمتم. پیامبر ﷺ فرمود: این را بگیر و در راه خدا به عنوان صدقه پرداز. گفت: چه کسی نیازمندتر از خودم ای پیامبر خدا؟ به خدا سوگند! در میان این جامعه خانواده‌ای نیازمندتر از خانواده خودم سراغ ندارم. پیامبر ﷺ با شنیدن این سخن به خنده افتادند تا جایی که دندان‌های پیشین ایشان نمایان گشتند. سپس فرمودند: آن را به مصرف خانواده‌ات برسان».

در اینجا می‌بینیم که پیامبر ﷺ شرایط مرد را مد نظر قرار دادند و خوراک‌دادن را به عنوان کفاره جرمش از وی پذیرفتند، سپس در نهایت به وی اجازه دادند که آن خوراک را به خانواده خودش ببخشد. و بدین ترتیب آن مرد، نظریه شرایط شخصی و خانوادگی و بویژه با عنایت به این که خود به گناهِش اعتراف کرده و اظهار پشیمانی و توبه نمود، به جای کیفر و مجازات، پاداش و جایزه دریافت کرد!

(ه) تبلور ثبات و عدم انعطاف‌پذیری را می‌توان در مخالفت پیامبر ﷺ با گنجاندن شرایط غیر شرعی در مواد پیمان‌ها و موافقتنامه‌ها، مشاهده کرد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «چگونه است که برخی افراد شروطی را در پیمان‌ها می‌گنجانند که در کتاب خداوند وجود ندارند، [بدانید] هر شرطی [از مفاد پیمان‌ها] مخالف کتاب خداوند باشد باطل است هر چند که یکصد شرط هم باشد»^{۱)}.

در همین زمینه تجلی انعطاف‌پذیری و نوگرایی را می‌توان در اینجا یافت که هر شرطی که مورد توافق طرفین قرار داده باشد مادامی که مخالف نص صریح یا قاعده‌ای شرعی نباشد و به دیگر سخن، چنانچه حرامی را حلال یا حلالی را حرام نسازد، قابل پذیرش خواهد بود. در این باره در حدیث آمده است:

۱- بخاری این حدیث را در صحیح خود، بخش «عتق» از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

«الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ»^{۱)}: «مسلمانان پایبند قراردادهای و شرطهای خود می‌باشند». تمامی قراردادها و پیمان‌های نوینی که مسلمانان با دیگران می‌بندند، در صورتی که مخالف شریعت اسلام نباشند، در چهارچوب این حدیث قرار می‌گیرند. همانگونه که نظر حنبلیان و ردی انتخابی ابن تیمیه و ابن قیم هم همین است.

(و) در امر قضاوت، تبلور ثبات را می‌توان در مردود شمردن حکم ناشی از جهل و ناآگاهی هرچند تصادفاً درست هم از آب درآمده باشد، مشاهده نمود. چرا که در چنین حالتی، کار از طریق قانونی و صحیح خود انجام نگرفته است، بلکه از گمانه‌زنی و حدسی بیجا و بی‌حساب ناشی شده است. مشابه همین امر، قضاوت ناحق و غیر عادلانه و از روی خودسری و هوس‌پرستی و یا دنیا دوستی می‌باشد. در این مورد در حدیث چنین آمده است: «[قاضیان سه دسته‌اند] دو قاضی در جهنم خواهند بود و یک قاضی در بهشت: مردی که حقیقت را دریابد و مطابق آن حکم صادر کند، چنین شخصی در بهشت خواهد بود، و مردی که به حقیقت دست یابد و مطابق آن حکم نکند، در آتش خواهد بود، و مردی که از روی ناآگاهی و جهل اقدام به صدور حکم کند، در آتش خواهد بود».

تجلی انعطاف‌پذیری و نوگرایی پیامبر ﷺ در امر قضاوت را می‌توان در موارد ذیل نشان داد: موافقت با معاذ در مورد عمل به اجتهاد شخصی خود در صورت نیافتن نص در قرآن و سنت، پذیرش اجتهاد صحابه در قضیه نماز عصر در بنی قریظه که عده‌ای به ظاهر قول پیامبر استناد نمودند و عده‌ای دیگر مقصود پیامبر را مبنا دادند، اما با این حال پیامبر ﷺ هیچکدام را سرزنش و توبیخ نفرمودند. و بالاخره انعطاف‌پذیری پیامبر ﷺ در این حدیث هم دیده می‌شود: «چنانچه مجتهد به اجتهاد بپردازد، اگر نظرش به حقیقت اصابت کرده باشد، دو پاداش و اگر به خطا رفته باشد، یک پاداش خواهد داشت». پیامبر ﷺ با این حدیث اصل «اجتهاد» را مقرر کرد تا از طریق تطبیق نص یا از طریق قیاس و یا با دیگر روش‌های اجتماعی، از جمله: یا مبنا قراردادن ارزش‌ها و آرمان‌های شریعت، حکم شرعی پیشامدها و امور نوپیدا استنباط گردد. همچنانکه مقرر نمود: مجتهد در کار استنباط حکم در پیشگاه خداوند مأجور خواهد بود، هرچند که نظرش دور از صواب هم باشد.

(ز) نوشتیزی و سنتگرایی پیامبر ﷺ در مخالفت ایشان با نوآوری و اختراع و رد تمامی روش‌های ابداعی در امور مربوط به عبادات و قالب‌های عبادی تقرب به خداوند جلوه‌گر می‌شود، این نوشتیزی بدین خاطر است که اصل در عبادات، ممنوع‌بودن [دخالت انسان‌ها] و لزوم رعایت قالب‌ها و شرایط مقرر شرعی می‌باشد. بر همین اساس عبادت و پرستش خداوند فقط با روش‌ها و شرایط مقرر شرعی که خود خداوند

۱- روایت از احمد، ابوداود و حاکم به نقل از ابوهریره رضی الله عنه. ابن حجر گفته است: ابن حزم و عبدالحق آن را ضعیف و ترمذی آن را نیکو شمرده‌اند. (الفیض ج ۶ ص ۲۷۲).

مجاز اعلام کرده است، صحیح است نه با شیوه‌های خردپسند و روش‌های سلیقه‌ای و پیشنهادی افراد بشر که این دخالت‌ها، دروازه غلو و زیربنای تحریف و جعل و تغییر در ادیان به حساب می‌آید. پس شگفت نیست که پیامبر ﷺ با حساسیت و قاطعیت این دروازه را به گونه‌ای محکم مسدود می‌سازد. نمونه این دقت حدیثی است که بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند: «هرکس در دین ما چیزی بی سابقه پدید آورد، کارش مردود و غیر قابل اعتناست»، و نیز حدیثی دیگر که امام احمد و مسلم و بخاری از او روایت می‌کنند: «هرکس عملی انجام دهد که مورد تأیید ما نباشد، آن عمل مردود و غیر قابل پذیرش است»، و حدیثی که احمد، ابوداود و ترمذی - که آن را نیکو و صحیح شمرده است - از قول عریاض بن ساریه رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «به شما در مورد امور نوپیدا هشدار می‌دهم، چرا که هرگونه نوآوری در دین، گمراهی می‌باشد».

اما نوگرایی، در تشویق به نوآوری و اختراع در زمینه امور دنیوی تجلی پیدا می‌کند، مانند ابزارهای مسافرت و ارتباطات که پس از ذکر اسب و استر و الاغ، در این آیه مورد اشاره قرار گرفته‌اند:

﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۸].

«چیزهایی را (بری حمل و نقل و طی مسافت) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزهای از آنها) نمی‌دانید».

یا مانند ابزارهای جنگی که در دایره این فرموده خداوند قرار می‌گیرند:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«برای (مبارزه با) آنها تا آنجا که می‌توانید، نیرو آماده کنید».

یا مانند صنعت عظیم سدسازی که در داستان ذوالقرنین، در سوره کهف مورد اشاره قرار گرفته است، و دیگر صنایع نظامی و غیر نظامی که این آیه شریفه بدانها اشاره می‌نماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾ [الحديد: ۲۵].

«و آهن را پدید کردیم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است».

از این روست که می‌بینیم پیامبر ﷺ در غزوه احزاب به حفر خندق به شهر مدینه اقدام می‌کند، در غزوه طایف منجنيق به کار می‌گیرد، به تشویق تولیدات نظامی می‌پردازد تا آنجا که سازندگان تیر را در برخورداری از پاداش الهی با مجاهدان تیرانداز، هم‌ردیف می‌شمارد، و به جامعه اسلامی هشدار می‌دهد که مبدا به کشاورزی اکتفا کنند و با اشتغال دایم به امور زراعی از توجه به دیگر جنبه‌های توسعه، غافل بمانند. همچنانکه مشاهده می‌کنیم، در مورد امور دنیوی غیر وحیانی که به اندیشه و تجربه خود انسان‌ها وا گذاشته شده‌اند و بشر بنابه نیاز و علاقه‌ای که به مصالح خود و زندگی‌اش دارد، به فراگیری آنها می‌پردازد، در چنین اموری هرگاه می‌بیند که تخصص و آگاهی یارانش از او بیشتر است، از رأی و نظر خود کوتاه می‌آید و نظر آنان را می‌پذیرد.

بارزترین نمونه این مطلب، داستان «بارور ساختن و تلقیح درختان خرما» می‌باشد، این کار در میان مردمان مدینه که دارای باغ‌های خرما بودند، یک عادت و روش کشاورزی بود. پیامبر ﷺ در باره این کار از ایشان سؤال نمود و وقتی پاسخش را دریافت کرد، فرمود: این کار را صلاح نمی‌بینم. این سخن به مردم مدینه رسید که آن را یک نظر وحیانی و تشریحی پنداشتند، لذا از تلقیح درختان خرما دست برداشتند و در نتیجه محصولی به بار نیامد. پیامبر ﷺ هنگامی که از این امر اطلاع یافت فرمود: «من هم فقط یک انسان هستم. هرگاه در مورد دین تان به شما دستوری دادم، آن را اجرا کنید، و هرگاه بنابه رأی خودم، پیشنهاد و دستوری به شما دادم، من هم انسانی بیش نیستم». و در روایتی آمده است: «من فقط یک حدس و پیشنهاد ارایه کردم، شما خود در کارهای دنیویتان آگاه‌ترید»^۱.

(ح) ثبات و پافشاری را می‌توان در مخالفت پیامبر ﷺ با زیاده‌اندیشی و غلو در دین، و با خارج‌ساختن اسلام از حالت میانه‌روی و اعتدال به سوی زیاده‌روی و افراط، چه در زمینه اعتقادی، چه عبادی، چه اخلاقی و تشریحی، مشاهده نمود.

از همین روست که می‌بینیم ایشان ﷺ با عبارات و جملاتی قاطع و شدید و در نهایت تأکید و پافشاری، در مورد غلو و زیاده‌اندیشی در دین هشدار می‌دهد و می‌گوید: «به شما در مورد غلو هشدار می‌دهم، چرا که ملت‌های پیش از شما فقط به علت زیاده‌اندیشی و غلو نابود گشتند»^۲.

و از همین رو بود که به منظور پاسداری از حوزه توحید و جلوگیری از ورود اندک شائبه‌ای شرک‌آمیز به حریم مصفای یکتاپرستی، اجازه نمی‌داد که در بزرگداشت و احترام وی زیاده‌روی و غلو به عمل آید و این امر را رد می‌نمود؛ یک بار هنگامی که فردی در میان صحبت‌هایش با پیامبر این جمله را بر زبان آورد: «هرچه خداوند و شما بخواهید»، پیامبر ﷺ در واکنشی سریع فرمود: «بدترین سخن را گفتی، بگو: فقط آنچه خدای یگانه بخواهد. [همان خواهد شد]»^۳. و نیز فرمود: «در ستایش من زیاده‌روی نکنید، آنگونه که مسیحیان در ستایش عیسی فرزند مریم زیاده‌روی کردند، بلکه بگویید: بنده خدا و پیام‌آور خدا» متفق علیه.

و نیز در امور مربوط به توحید و شرک، کوچکترین تسامح و سهل‌انگاری به عمل نیامد، و بر این اساس است که آویختن مهره‌های چشم‌بند را به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید: «هرکس مهره‌ای را به منظور دفع آسیب به گردن بیاویزد، خداوند وی را در پناه نگیرد، و هرکس به منظور دفع چشم‌بد و بلا از

۱- روایت از مسلم.

۲- روایت از مسلم.

۳- در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: بگو: «آنچه خدا بخواهد سپس آنچه پیامبر بخواهد». چرا که حرف عطف «و» همپایگی را می‌رساند و «سپس» ترتیب را می‌رساند و پیامبر ﷺ که حساسیت فوق‌العاده‌ای در مورد توحید داشت، اعتقادش را به ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ اینگونه در عرصه عمل به نمایش می‌گذارد. (مترجم)

گردن‌بند و تعویذ استفاده کند، خداوند وی را از آسیب و بلا محفوظ نکند». و نیز فرموده است: «هرکس از مهره و گردن‌بند دفع آسیب استفاده کند، به خداوند شرک ورزیده است».

در مورد رفتار و روش عملی زندگی هم فرموده است: «سختگیران هلاک شدند، سختگیران هلاک شدند، سختگیران هلاک شدند»^(۱).

و چون اطاع یافت که چند نفری از یارانش در زمینه عبادت به زیاده‌روی و غلو روی آورده‌اند و به حقوق خود، خانواده و جامعه‌شان زیان وارد ساخته‌اند - تا آنجا که یکی از آنان تصمیم قاطع گرفته است که مدام در حال روزه بوده و افطار نکند، دیگری تصمیم به شب‌زنده‌داری و خودداری از خواب گرفته است و نفر سوم عهد کرده است که از زنان دوری گزیده و هیچگاه ازدواج نکند - از این کار به شدت خمشناک شد و قویاً آن را رد کرد و در خطبه‌ای به یارانش چنین فرمود: «اما من با تقواترین و خداترس‌ترین شما هستم، با این حال هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم، هم شب‌زنده‌داری می‌کنم و هم می‌خوابم، و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هرکس از روش من روی بگرداند، از پیروان من نیست».

یکبار برخی از یارانش در صدد برآمدند که به منظور مبارزه با شهوت جنسی خود را اخته کنند و برای این کار به پیامبر مراجعه کرده و نظر ایشان را جویا شدند، اما پیامبر ﷺ اجازه چنین کاری را به آن‌ها نداد.

انعطاف‌پذیری و تسامح ایشان ﷺ در روش دعوت، برخورد با مردم، آموزش جامعه و سخن‌گفتن با مردم به تناسب توان فکری و ظرفیت عقلی آنان، تجلی می‌یابد. از این رو می‌بینیم که در اینگونه موارد پیامبر ﷺ به آسانگیری و مژده‌رسانی و روش‌های تشویقی دستور می‌دهد و از سخت‌گیری و استفاده از روش‌های نفرت‌زا و بیزارکننده نهی می‌کند و در حدیث چنین می‌فرماید: «آسان بگیرید و سختگیری نکنید، علاقه‌مند کنید و مژده دهید و روش‌های نفرت‌زا را در پیش نگیرید».

به عنوان یک نمونه عینی در این باره می‌توان به شیوه برخورد حضرت رسول ﷺ با آن عرب بدوی که از روی ساده‌اندیشی می‌خواست در گوشه‌ای از مسجد ادرار کند، اشاره نمود: هنگامی که یارانش در صدد تنبیه آن شخص برآمده، و وی را وحشت‌زده ساختند، خطاب به آنان چنین فرمود: «راحتش بگذارید تا ادرارش را تمام کند، سپس چند سطلی آب بر آن بریزید و آن را بشوید. آخر مأموریت شما نرمخویی و آسانگیری است نه خشونت‌ورزی و رنج‌آفرینی».

از جمله صفات اخلاقی ایشان ﷺ این بود که «هرگاه میان دو کار مخیر می‌شدند، همواره کار آسان‌تر را انتخاب می‌کردند، مگر این که آن کار گناه می‌بود که در این صورت وی دورترین افراد از آن کار بود».

از دیگر نمونه‌های انعطاف‌پذیری و آسانگیری پیامبر می‌توان به این موارد اشاره کرد: ایشان ﷺ به منظور رعایت حال پرسشگران و با توجه به شرایط هرکدام از آن‌ها، در باره یک پرسش واحد، به افراد مختلف پاسخ‌های گوناگون می‌دادند.

۱- «هَلَكَ الْمُتَطَّعُونَ...».

- ضعف و ناتوانی نوع بشر را مد نظر قرار می‌داد. با مردم به عنوان آدمیزادگان قابل خطا و اشتباه برخورد می‌کرد، نه به عنوان فرشتگانی معصوم. از این رو هنگامی که حنظله از ضعف حالت درونی‌اش به هنگام ترک مجلس پیامبر ﷺ و حضور در میان افراد خانواده، نزد ایشان شکایت نمود و خود را متهم به نفاق و دورویی کرد، در پاسخ وی چنین فرمود: «ای حنظله! اگر بر همان حالتی که نزد من دارید، باقی می‌ماندید فرشتگان در راه‌ها و گذرگاه‌ها با شما دست می‌دادند، اما ای حنظله... ساعتی است و ساعتی است».
- به آن دو کنیز آوازخوان اجازه داد که در خانه عایشه سرود و آواز بخوانند، و ابوبکر را از سرزنش کردن آن‌ها منع فرمود و گفت: «ای ابوبکر! آن‌ها را به حال خود بگذار که این روزها ایام جشن و شادی است».
- با عنایت به احساسات و علاقه و کم‌سن و سالی عایشه رضی الله عنها، به وی فرصت داد تا هر وقت که خود می‌خواهد نیزه‌بازی حبشیان در مسجدش را تماشا کند. در همین راستا، پیامبر ﷺ حتی دختران انصار را نزد او می‌فرستاد تا با وی به بازی و تفریح پردازند.
- و بالاخره این که به پیشنهادهایی که از سوی اندیشمندان صحابه مطرح می‌شد، توجه جدی می‌کردند و آن‌ها را می‌پذیرفتند هرچند که با نظر شخصی یا عمل خود وی ناسازگاری داشتند. همانطور که به ابوهزیره اجازه داد که این مژده را به مردم برساند: «هرکس به حقانیت الوهیت خداوند اقرار کند و (لا اله الا الله) بگوید، وارد بهشت خواهد شد». اما چون عمر از ترس این که مردم به این مژده دل‌خوش کرده و بی‌خیالی در پیش گیرند، به مخالفت با این کار برخاست، نظر وی را پذیرفت و اجازه‌ای را که پیشتر به ابوهزیره داده بود، لغو ساخت. همانگونه که در صحیح مسلم به این مطلب اشاره شده است.

سنتگرایی و تجدد در اندیشه صحابه و خلفای راشدین:

با نگاهی به شیوه زندگی صحابه - رضی الله عنهم - آنان که شاگردان مدرسه نبوت بودند، ژرفتر از همه مردم اسلام را فهمیدند، بیشتر از همه درد دین داشتند و در پاسداشت حد و مرزهای آن از همه حساس‌تر بودند، - به ویژه خلفای راشدین که به ما دستور داده شده تا روش آنان را در پیش بگیریم^{۱)} و با حساسیت و جدیت

۱- مراد از سنت و روش خلفای راشدین، گفته‌های جزئی و نظریه‌های شخصی آنان در فقه، تفسیر و... نیست. بلکه مراد «شیوه کلی» آن‌ها در فهم روح و ژرفای اسلام و در چگونگی اجرای احکام قرآن و سنت، یا به عبارت دیگر: پیروی از شیوه فکری و عملی آن‌هاست که چنانکه خواهیم دید شیوه‌ای است متوازن و مبتنی بر: پافشاری بر بنیادها و آرمان‌ها و ارزش‌ها، و نوگرایی و انعطاف‌پذیری در فروع و ابزارها. (مؤلف).

[روژه‌گاردی اندیشمند مسلمان فرانسوی هم که اسلام را نیاز مبرم و حیاتی عصر کنونی و نجات‌بخش دنیای روبه نابودی حاضر می‌داند، همسو با دکتر قرضاوی در معرفی اسلام جوابگو و پویا، به همین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «...، اگر به خاطر آوریم که خود حضرت رسول ﷺ و خلفای راشدین و سپس فقهای بزرگ صدر اسلام با هشجاری و خلاقیت و به

در پابندی به آن بکوشیم - برگ‌های زرینی می‌یابیم که آشتی ثبات و تجدد به دور از هرگونه زیاده‌اندیشی یا کوتاه‌بینی، در آن‌ها به روشنی نمایان می‌گردد:

الف) در رفتار ابوبکر رضی الله عنه تجلی ثبات و سختگیری را می‌توان در برخورد وی با مانعین زکات مشاهده نمود، این افراد می‌گفتند: ما نماز می‌خوانیم اما زکات نمی‌دهیم. اما ابوبکر رضی الله عنه با ایجاد جدایی میان عبادت بدنی (نماز) و عبادت مالی (زکات) که در قرآن در کنار هم قرار گرفته‌اند، به شدت مخالف و ورزید و آن سخن تاریخی خود را در همین مورد بیان داشت: «به خدا سوگند! با آن‌هایی که میان نماز و زکات جدایی افکنده‌اند، پیکار خواهم نمود. به خدا سوگند! در صورتی که بزغاله‌ای کمتر از آنچه به پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت می‌کردند به من بپردازند، به خاطر همان یک بزغاله با آنان خواهم جنگید».

از سوی دیگر انعطاف‌پذیری وی را می‌توان در برخوردش با خالد بن ولید که در جریان جنگ‌های رده، به خطا مالک بن نویره و افراد همراهش را به قتل رساند، مشاهده نمود. وی به خشم عمّر و ابوقتاده انصاری رضی الله عنه و عصبانیت شدید آنان نسبت به خالد به علت به قتل رساندن افرادی که به پذیرش اسلام اقرار نموده بودند، توجهی نکرد [و خالد را مجازات نمود] و در پاسخ پافشاری عمر رضی الله عنه در مورد مجازات خالد به وی چنین گفت: دست بردار ای عمر! خالد به یک خطای اجتهادی دچار شد، پس زبانت را از وی کوتاه کن. اما عمر رضی الله عنه این پاسخ را کافی و قانع‌کننده ندانست و همچنان بر درخواست خود پای می‌فشرد، تا این که ابوبکر رضی الله عنه به ستوه آمد و گفت: ای عمر! من نمی‌توانم شمشیری را که خداوند بر کفار برکشیده است، در غلاف کنم.

در اینجا روشن می‌گردد که در نظر ابوبکر، خطای خالد در مقایسه با فضایل، پیروزی‌های قبلی وی نیز افتخاراتی که پیش‌بینی می‌شد در نبردهای آتی بیافریند، سبک و قابل اغماض بود، به خصوص که جامعه بحران‌زده مسلمانان نیز همچنان در معرض تهدیدهای جدی و آسیب‌های خطرناک قرار داشت. البته این چنین برخوردی به ابوبکر اختصاص نداشت، بلکه پیشتر پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام تدارک فتح مکه با «حاطب بن ابی بلتعنه رضی الله عنه» که اقدام به افشای اسرار نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله نموده و خبر تحرکات نظامی پیامبر را به مشرکین رسانده بود، همین شیوه را در پیش گرفت و این در حالی بود که چنین جرمی از مصادیق بارز خیانت به شمار می‌رفت. اما پیامبر صلی الله علیه و آله راه بخشش در پیش گرفته و فرمود: شما چه می‌دانید؟ شاید که خداوند از

گونه‌ای مسئولانه، توانستند پاسخ‌های مناسبی برای مسایل مستحدثه پیدا کنند، آن هم در یک حوزه عظیم امپراتوری که به کلی با نظام جامعه مدینه النبی تفاوت داشت، اگر تنها به تکرار سخنان این بزرگان اکتفا نکنیم، بلکه مدل تجربی آنان را در حل معضلات و مشکلات تعقیب کنیم، (زیرا آن‌ها نه یک دستورالعمل ساخته و پرداخته بلکه روش مقابله با مسائل را به ما آموختند)، آری اگر با این دید به اسلام بنگریم، این جهان‌بینی پویا در عصر کنونی نیز قدرت و ظرفیت آن را دارد که بشریت را از مهلکه برهاند». ن.ک به کتاب «سرگذشت قرن بیستم» نوشته روزه‌گارودی، ترجمه افضل وثوقی، انتشارات سروش. (مترجم)

جنگاوران بدر در گذشته و گفته باشد: هر کاری که می‌خواهید می‌توانید انجام دهید که من شما را مورد عفو قرار داده‌ام. (= اعملوا ما شئتم).

این شیوه برخورد پیامبر ﷺ، بیانگر این است که سوابق افتخارآمیز و گذشته درخشان را می‌توان ملاک عفو افراد قرار داد، و همین بود سر انعطاف‌پذیری و نرمش ابوبکر در باره این موضوع، برعکس صلابت و سخت‌گیری و شدتی که در زمینه پیکار با مانعین زکات به عمل آورد. مسأله نخست به فریضه‌ای اساسی مربوط می‌شد که کوتاه‌آمدن از آن و سازشکاری بر سر آن ممنوع بود، اما قضیه دوم قضیه‌ای جزئی و قابل تأویل بوده، و در شرایطی اضطراری و بحرانی نیز روی داده بود.

ب) در شیوه رفتاری عمرؓ تجلی ثبات و سخت‌گیری را می‌توان در برخورد وی با جبهه فرزند ابیهم، امیر غسانی که به فردی از توده مسلمانان سیلی زده بود، مشاهده نمود. همین که فرد ستم‌دیده درخواست قصاص نمود، عمر به استاندار گفت: یا باید وی را به طریقی راضی کنی و یا این که قصاص را بپذیری و غیر از این دو راه چاره‌ای دیگر نداریم. اما استاندار مستکبر مرتد شده و پا به فرار گذاشت تا فردی از توده مردم از وی قصاص نگیرد. عمرؓ هم اعتنایی به وی نکرد، چرا که مخدوش ساختن اصل عدالت و برابری در مقابل شرع، زیانبارتر از ارتداد یک شخص می‌باشد، و احترام به این اصل و اجرای آن، از جذب یک فرد به دین اسلام با هر مقام اجتماعی که داشته باشد، ارزشمندتر و مهم‌تر است.

از سوی دیگر می‌توان به عنوان شواهد انعطاف‌پذیری عمر، از این اقدامات وی نام برد: الف) به تأخیر انداختن گرفتن زکات از دارندگان چهارپایان (شتر، گاو و گوسفند) در سال قحطی و گرانی تا هنگام بهبودی شرایط و برگشتن اوضاع به حالت عادی، به منظور رعایت حال مردم و عدم تنگناسازی برای آنان. ب) متوقف ساختن بریدن دست دزد در سال قحطی و گرسنگی با عنایت به اصل «دفع اجرای حدود با شبهات» که آن را از سنت نبوی گرفته بود. نمونه دیگر، موضع‌گیری وی در برابر مسیحیان بنی تغلب می‌باشد. به عمرؓ خبر دادند که این قوم، قومی دلاور و نیرومندند و عرب‌هایی هستند که پرداخت جزیه را ننگ می‌شمارند. پس با دشمنی با آنها جبهه مخالفان را تقویت مکن و جزیه را تحت عنوان زکات از آنها بگیر که آنها خود اعلام کرده‌اند که حاضرند دو برابر زکات بپردازند، اما به شرط آن که به نام جزیه نباشد. عمرؓ نخست از پذیرش این پیشنهاد امتناع ورزید، اما بعداً بدین خاطر که آن را متضمن جلب مصلحت و دفع مفسدت یافت، با آن موافقت نمود^۱. در همین باره از وی نقل کرده‌اند که گفت: این‌ها مردمان احمقی هستند: مفهوم را پذیرفتند و اسم را رد کردند!^۲.

نمونه دیگر عبارت است از موضع‌گیری فاروقؓ در باره گروهی از مرتدین که در شرایطی ویژه و اضطراری از دین برگشته بودند. در این خصوص بیهقی در کتاب «السنن الکبری» با سند خود از انس فرزند

۱- ن.ک به الخراج از ابویوسف ص ۱۴۳، والخراج از یحیی بن آدم صص ۶۶ و ۶۷ و الأموال ص ۵۴۱.

۲- المغنی ج ۹، ص ۳۳۶ انتشارات العاصمة در قاهره.

مالک چنین روایت می‌کند: هنگامی که وارد «شوشتر» شدیم و... جریان پیروزی خودشان و وارد شدن بر عمر بن خطاب رضی الله عنه را ذکر می‌کند:

عمر رضی الله عنه گفت: ای انس! سرنوشت آن شش نفری از بکر بن وائل که مرتد شدند و به مشرکان پیوستند چه شد؟ انس می‌گوید: من در پاسخ سخن دیگری را پیش کشیدم، بلکه ذهن عمر را از این قضیه مشغول سازم. اما عمر دوباره گفت: آن گروه شش نفری که از اسلام برگشتند و به مشرکان پیوستند، سرنوشت‌شان چه شد؟

در پاسخ گفتم: ای امیرالمؤمنین! در همان میدان نبرد به قتل رسیدند.

عمر گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

گفتم: ای امیرالمؤمنین! مگر می‌شد سرنوشتی غیر از اعدام داشته باشند؟!

گفت: بله، من [دوباره] اسلام را بر آن‌ها عرضه می‌کردم، اگر از پذیرش آن امتناع می‌ورزیدند آن‌ها را روانه زندان می‌کردم.^(۱)

معنی این اثر این است که عمر رضی الله عنه مجازات اعدام را در تمامی احوال برای مرتدین نمی‌پسندید، بلکه در نظر وی مجازات مرتد در صورت اقتضای ضرورت و بنابه شرایط، قابل اسقاط یا تأخیر می‌باشد. در اینجا ضرورت عبارت بود از: شرایط جنگی، و همسایگی این مرتدین با مشرکان که ممکن بود آن‌ها را دچار فتنه و لغزش سازد. شاید هم عمر رضی الله عنه این امر را با این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله قیاس کرده باشند که می‌فرماید: «به هنگام جهاد و پیکار، دست‌ها [به مجازات دزدی] قطع نخواهد شد» این بدان خاطر است که فرد سارق ممکن است در چنین حالتی گرفتار غرور و تعصب شده و به دشمن بپیوندد. احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن این که ممکن است در نظر عمر، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور که «هرکس از دینش برگشت وی را به قتل برسانید» را به عنوان رهبر جامعه و به اصطلاح رئیس جمهور صادر کرده باشند، بدین معنی که این مسأله، تصمیمی از تصمیمات قوه مجریه و عملی از اعمال حکومت دینی می‌باشد نه فتوایی شرعی و یا فرمانی الهی که جامعه مسلمان در هر زمان و مکان و شرایطی، ملزم به اجرای آن باشد، بدین ترتیب مجازات مرتد در لیست حق رهبر جامعه و از امور مختص وی و در صلاحیت دولت قرار می‌گیرد، لذا هرگاه حاکم مسلمانان بدین امر فرمان داد، اجرا می‌گردد و در غیر این صورت اجرا نخواهد شد، به مانند برداشت حنفیان و مالکیان از حدیث: «هرکس [در میدان جنگ] فردی [از دشمن] را کشت، اموال و ابزار همراه وی از آن خودش خواهد

۱- السنن الکبری، نوشته بیهقی ج ۸ ص ۲۰۷، و تلخیص الحبیر از حافظ ابن حجر ج ۴ ص ۵۰، و المحلی از ابن حزم ج ۱۱ ص ۲۳۱، و ابن حزم این اثر را به عنوان دلیل برای آن‌هایی که قائل به طلب توبه از مرتد هستند و کشتن وی را رد می‌کنند، به حساب می‌آورد.

بود». و نیز برداشت حنفیان از حدیث: «هرکس زمین بایری را آباد کند، مالک آن خواهد شد»^(۱) [که این‌ها را تدابیر حکومتی پیامبر قلمداد می‌کنند، نه فرمان‌های وحیانی].

البته شاید احتمال نخست پذیرفتنی‌تر و ارجح باشد، و شاید فقیه تابعی، ابراهیم نخعی در نظری که راجع به زندانی کردن مرتد تا هنگام توبه، از وی نقل شده است، به احتمال دوم نظر داشته است.

این‌ها دلایل فراوان و نمونه‌های گوناگونی از نصوص اسلام و احکام شریعت، شیوه قرآن، سنت پیامبر ﷺ و نیز از سیره برترین و بهترین قرن‌ها و نسل‌های این دین هستند که آشتی و هم‌رکابی سنتگرایی و تجدد یا ثبات و انعطاف‌پذیری را در صورتی منطقی و بدون اندک تعارض و اصطکاکی به نمایش می‌گذارند، صورت منطقی از این نظر که در این دین، ثبات در جایگاه خود یعنی در مواردی که ماندگاری و دوام لازم است، لحاظ شده، و به همین ترتیب انعطاف‌پذیری و تجدیدپذیری هم در مواردی که نیاز به تغییر و دگرگونی احساس می‌شود، مورد عنایت قرار گرفته است.

فقه اسلامی میان سنتگرایی و تجدیدپذیری:

با بیان مطالب پیشین در مورد سنتگرایی و تجدد یا ثبات و انعطاف‌پذیری در برنامه قرآن، سنت پیامبر ﷺ و نحوه برخورد و رفتار صحابه، طبیعی است اگر مشاهده کنیم که مجموعه فقه اسلامی، با تمام مدارس و مذاهب گوناگون در همان سمت و سو حرکت می‌کند، یعنی: در اصول و کلیات، ثابت و استخوانی، و در فروع و جزئیات، انعطاف‌پذیر و نوشونده.

فقه اسلامی در زمینه ساماندهی امور زندگی، دست فرد مسلمان را کاملاً بازنمی‌گذارد و آزادی مطلق برای وی قایل نیست اگرچه در چهارچوب باورها، ارزش‌ها و مفاهیم خود به این کار اقدام کند، اما از آن طرف هم، با قوانینی مفصل و همیشگی و لازم‌الاجرا در باره تمامی امور زندگی، وی را محدود و نقشش را خنثی نمی‌سازد.

آری، درست است، فقیه و دین‌شناس مسلمان با نصوص استوار و تغییرناپذیر قرآن و سنت، مقید و محدود شده است. این نصوص قطعاً تغییرناپذیر و استخوانی بوده، و در سندیت و دلالت خود، به عنوان دلایلی قاطع و مدارک نهایی قلمداد می‌گردند که خداوند فرزانه، آن‌ها را وضع نموده تا به عنوان نقطه به هم رسیدن اندیشه‌ها، مرجع و معیار رفع اختلافات و محور توافق جمعی قرار گیرند. این قوانین طبیعی، اساس اتحاد فکری و رفتاری جامعه مسلمان بوده و برای امت اسلامی نقش کوه‌های زمین را دارند که آن را از فروپاشی، بی‌ثباتی و تزلزل محافظت می‌کنند که البته اینگونه نصوص، در مقایسه با سایر نصوص دینی بسیار اندکند.

۱- در این باره ن.ک به: الأحكام فی تمییز الفتاوی من الأحكام، از قرافی صص: ۸۶ تا ۱۰۶ با تحقیق عبدالفتاح أبی غدة، و نیز ن.ک به الفروق بازهم از قرافی ج اول صص ۲۰۵ تا ۲۰۹.

اما در عین حال، علیرغم این حدودیت الزام‌آور، دو میدان گسترده از حوزه‌های اجتهاد و اعمال نظر و ابراز اندیشه وجود دارند که فقیه مسلمان می‌تواند با آزادی کامل در آن‌ها به فعالیت فکری بپردازد.

منطقه الفراغ یا منطقه آزاد تشریحی:

اما حوزه نخست از این دو حوزه، حوزه‌ای است که می‌توان از آن تحت عنوان «منطقه آزاد تشریحی» نام برد، همان منطقه‌ای که نصوص، - عمداً - آن را برای کارشناسان و اندیشمندان و نخبگان فکری و فرهنگی جامعه، خالی باقی گذاشته‌اند تا فرصت ارایه نظرات و راهکارهای اجتهادی روشمند که مصلحت عمومی را محقق ساخته و مقاصد شرعی در آن‌ها لحاظ شده باشد، برای این متخصصین فراهم گردد، و اینان بتوانند فارغ از محدودیت‌های شرعی و به صورت آزادانه، در این قلمرو به اظهار نظر بپردازند. این همان منطقه‌ای است که برخی فقها بنابه آنچه در برخی احادیث آمده است، آن را «منطقه عفو» یا مجاز نام نهاده‌اند، از جمله این حدیث: «آنچه را خداوند در کتابش حلال اعلام کرده، حلال و آنچه را [در آن] تحریم نموده، حرام است، و آنچه را که در باره‌اش سکوت نموده است عفو [مجاز] می‌باشد، پس بخشش خداوندی را پذیرا باشید [و بیهوده کنج‌جوی نکنید] چرا که خداوند چیزی را فراموش نکرده است، پیامبر ﷺ در دنباله به این آیه اشاره نمود:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: ۶۴].

«و پروردگار تو فراموشکار نیست»^۱.

در حدیثی دیگر آمده است: «خداوند حد و مرزهایی تعیین کرده است، پس از آن‌ها فراتر نروید، و فرایضی را واجب کرده است، پس آن‌ها را ضایع نسازید و اموری را تحریم نموده است پس مرتکب آن‌ها نشوید، و نه از روی فراموشی بلکه از سر بنده‌نوازی و مهرورزی در باره چیزهایی سکوت فرموده است، پس [بیهوده] در مورد آن‌ها به [فضولی] و کنج‌کاوی نپردازید»^۲.

با دقت در این حدیث باید گفت: که مرزشکنی و فراتر رفتن از حدود مشخص شرعی ممنوع است، حدودهایی همچون: طلاق که رجعت پس از آن دو بار مجاز است، عده شرعی زن طلاق داده شده که مدت سه پاکی از حیض یا وضع حمل می‌باشد، نصاب‌ها و سهم مشخص وارثان از اموال به جای مانده فرد متوفی و بالأخره مجازات‌های مقرر شرعی مانند: یکصد یا هشتاد ضربه شلاق یا بریدن دست.

در چنین مواردی هیچ مجتهد یا حاکمی حق ندارد که در این محدوده تغییر ایجاد کرده و از حدود شرعی، پا فراتر بگذارد.

۱- حدیث صحیح به روایت بزار و حاکم.

۲- روایت از دارقطنی، نوی هم در اربعین آن را «حسن» شمرده است. براساس توضیحاتی که ابن رجب حنبلی در کتاب «جامع العلوم والحکم» در مورد این حدیث نوشته است، به تقسیم‌بندی و شرح آن می‌پردازیم.

نمونه دیگر این مرزبندی‌های تغییرناپذیر، فرایضی هستند که خداوند آن‌ها را واجب ساخته است، مانند عبادت‌های چهارگانه: [نماز، روزه، زکات و حج] که ستون‌های ساختمان دین اسلام و بنیان‌های استوار آن می‌باشند و نیز موارد مشابه دیگری چون: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، نیکی به والدین، استوارداشتن پیوند خویشاوندی، نیکرفتاری با همسایگان، بازپس دادن امانت‌ها، حکومت و قضاوت دادگانه و... هیچ احدی حق ندارد که از اعتبار واقعی موردی از این فرایض بکاهد و یا آن‌ها را ملغی اعلام نماید و یا در رعایت آن‌ها سهل‌انگاری و عدم جدیت به عمل آورد، چرا که وجوب آن‌ها در شریعت اسلام قطعی داشته و نسخ‌ناپذیر و لغوناپذیر و غیر قابل تغییرند و روا نیست که در جامعه‌ای مسلمان تباه و بی‌اعتبار گردند. همچنین محرمات یقینی که قبلاً هم به آن‌ها اشاره کردیم، از جمله همین موارد تغییرناپذیر و لغوناپذیر، کارهای حرامی همانند: شرک، جادوگری، خونریزی و آدمکشی، رباخواری، خوردن مال یتیمان، فرار از جبهه جنگ، تهمت ناشایست به زنان بی‌گناه، زنا، شرابخواری، دزدی، گواهی دروغ، و مشاهده صحنه‌های ظلم و بزهکاری و دیگر موارد مشابه.

این‌ها همه اصولی هستند استخوانی و ثابت و فرازمانی که هیچگاه تساهل بر سر آن‌ها و سهل‌انگاری در مورد آن‌ها جایز نیست، بدینگونه که مجتهدی به حلال‌بودن آن‌ها فتوا دهد و یا حاکمی انجام آن‌ها را مجاز اعلام کند، بلکه در همه حال محترم بوده و نباید در یک جامعه مسلمان حرمت آن‌ها مورد هتک و تجاوز قرار گیرد.^{۷)}

جدای از این مرزبندی‌ها و فرایض و محرمات شرعی، دیگر بقیه امور در لیست مواردی قرار می‌گیرند که از سر مهربانی و بنده‌پروری و آسانگیری بر امت، در باره آن‌ها سکوت اختیار شده، و به اندیشه مسلمانان و اجتهاد علما واگذاشته شده‌اند، تا بدینوسیله میدان و فرصت لازم برای بروز اندیشه‌ها و خلاقیت‌ها در میان امت فراهم آید. بدین ترتیب امت اسلامی میدان پهناور و جولانگاه گسترده‌ای در پیش روی خود می‌بیند که می‌تواند بدون احساس ارتکاب گناه و یا تنگنای دنیوی، و با خیال آسوده در آن به تکاپو و تحرک بپردازد.

اما این که امت اسلامی این «منطقه آزاد تشریحی» یا «منطقه عفو» را - که چنانکه پیشتر گفتیم، خود نصوص شرعی آن را فرو گذاشته‌اند - چگونه پُر می‌کنند، در این مورد روش‌ها و راه‌های فراوانی وجود دارند که فقهای شریعت در اعتبار و میزان حجیت آن‌ها باهم اختلاف دارند. این اختلاف میان پذیرش یا رد، اطلاق یا تقييد و اقل یا اکثر در نوسان می‌باشد.

از جمله این روش‌ها می‌توان از قیاس با قیود و شرایط آن، نام برد هرچند که ظاهریه، امامیه و برخی از معتزله با آن مخالف هستند.

۱- در چنین میدانی این تجدد و نوگرایی است که باید مسلمان شود و جامعه دین را بر تن کند، نه این که اسلام به تجدد ایمان آورد و در مقابل بت عصر و شرایط، سر تسلیم خم کند. (مترجم)

روش دیگر استحسان است که نزد حنفیان و مالکیان قابل پذیرش است، تا آنجا که برخی از آنان در باره استحسان چنین گفته‌اند: استحسان $\frac{9}{11}$ دانش [فقه] به حساب می‌آید.

روش دیگر استصلاح یا ملاک قراردادن مصالح مرسله است که عبارت از مصلحتی است که نه در تأیید و نه در رد آن، نصی شرعی وارد نشده است، پذیرش آن در مذهب مالکی مشهور است، هرچند که نتیجه پژوهش و بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد که همه مذاهب چهارگانه اهل سنت آن را قبول دارند، چنانکه پژوهش در کتاب‌های هر کدام از این مذاهب، درستی این امر را آشکار می‌سازد.

روش دیگر ملاک قراردادن عرف، با قید و بندها و شرایط آن می‌باشد. با توجه به همین معیار است که قاعده «رسم عمومی، پایدار است، و آنچه مطابق عرف پسندیده است، همانند قراردادی است که بر مبنای نص باشد»، به عنوان یک قاعده کلی شرعی پذیرفته شده است. همین مطلب را یکی از فقها چنین به نظم کشیده است:

والعرف في الشرع اعتبارٌ لذا عليه الحكم قديدار

«عرف دارای اعتبار شرعی است و بر همین اساس است که گاهی محور و مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد».

برای استنباط حکم شرعی در مواردی که نص قاطع وجود ندارد، منابع و ادله دیگری نیز وجود دارند که در کتاب‌های اصول فقه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

منطقه نصوص غیر قطعی یا گنجایش دار:

حوزه دوم عبارت است از: منطقه نصوص مبهم یا متشابه که حکمت خداوند چنین اقتضا نموده که آن‌ها را در حالت ابهام و غیر قطعی باقی گذارد تا پذیرای قرائت‌های گوناگون و برداشت‌های مختلف اعم از تنگ‌اندیشانه یا گسترده‌اندیشانه، قیاسی یا ظاهری، سختگیرانه یا آسانگیرانه و واقع‌گرایانه یا حدسی باشند. بدین ترتیب در سایه این تنوع‌آرا، میدانی گسترده و فرصتی مناسب فراهم می‌آید تا بتوان با سنجش و ارزیابی آرای گوناگون، نزدیکترین آن‌ها به صواب و سازگارترین آن‌ها با ارزش‌های شرعی را برگزید و به کار بست، آخر چه بسا که یک اندیشه برای زمانی مشخص کارآمد و برای زمانی دیگر ناکارآ، یا برای محیطی مناسب و برای محیطی دیگر نامناسب، یا در شرایطی مفید و در شرایطی دیگر غیر مفید و بی‌نتیجه باشد که با وجود تنوع‌آرا و امکان انتخاب‌های گوناگون، این نقص برطرف می‌گردد.

به همین صورت، در سیستم اسلامی موضعگیری‌های جمعی مشترکی می‌یابیم که اندیشمندان مسلمان همگی بر آن‌ها توافق دارند و بنیادهای استواری محسوب می‌شوند که ساختار نظام اسلامی بر روی آن‌ها بنا می‌گردد، مانند: ملکیت اراضی برای افراد، مجازبودن بهره‌برداری از آن اراضی و مشروعیت دست به

دست شدن آن‌ها از طریق قانون ارث، این‌ها همه اصولی هستند که هیچگونه اختلافی بر سر ثبوت و مشروعیت آن‌ها در میان اسلام‌شناسان دیده نمی‌شود.

اما در عین حال به حوزه شیوه‌های بهره‌برداری از زمین که می‌رسیم، با مذاهب و اندیشه‌های گوناگونی روبرو می‌شویم که هرکدام از آن‌ها به دلایلی شرعی و قابل تضعیف و ترجیح استناد می‌ورزند.

برخی با استناد به آثار وارده در خصوص مزارعه و اجاره، و با استناد به مشروعیت اجاره دادن و اجاره گرفتن در سایر چیزها غیر از زمین، قایل به ممنوعیت مزارعه و مجاز بودن اجاره اراضی می‌باشند. برعکس، گروهی از فقها با استناد به رفتار پیامبر ﷺ با اهالی خیبر که بر مبنای مزارعه بود، و نیز با استناد به این که در مزارعه طرفین قرار دارد در سود و زیان شریکند، آن را جایز می‌شمارند، اما اجاره زمین را غیر مجاز و ممنوع شمرده‌اند، بدین علت که در نظر آن‌ها این کار نوعی ریسک بوده و هرچند ممکن است که بذر، مخارج و تلاش اجاره‌کننده هر آن در معرض نابودی قرار گیرند و مستأجر خسارت‌مند و محروم گردد، اما با این وصف مالک، سود مقرر را در هر حال دریافت خواهد نمود، در حالی که در مزارعه مالک و مستأجر هر دو در سود و زیان شریکند چه کم باشد و چه زیاد. گروه سومی هم هستند که هم مزارعه و هم اجاره اراضی را به شرط آن که قرارداد مزارعه شامل شرطی فاسد نباشد، جایز می‌شمارند، چرا که در نظر این گروه، نهی مطلق در مورد هیچکدام به اثبات نرسیده است.

و مطابق نظر برخی از فقها، در قرارداد اجاره زمین، در صورت تلف شدن محصول بر اثر بلایا و آفات، واجب است که مالک یا اجاره‌دهنده درست به میزان خسارت وارده بر مستأجر، از مقدار اجاره‌بهای مقرر بکاهد. دلیل آن‌ها در این زمینه حدیثی است که پیامبر ﷺ در آن به کاهش اجاره بها به هنگام بروز بلایای ویرانگر دستور داده‌اند.

شماری از فقها هم نه مزارعه و نه اجاره هیچکدام را مجاز نمی‌دانند، بلکه در نظر آنان مالک زمین باید به یکی از این دو شیوه عمل کند: (۱) یا خود شخصاً و با ابزار خود زمینش را زیر کشت ببرد. (۲) یا آن را به صورت بلاعوض و به عنوان عاریت به دیگران واگذار نماید تا در آن به کشاورزی پردازند. دستاویز و مستند این دسته از فقها این حدیث می‌باشد: «هرکس از شما زمینی دارد، یا خود آن را زیر کشت ببرد و یا آن را به برادر دینی‌اش ببخشد [تا در آن کشاورزی کند]». متفق علیه

با وجود این آرای متنوع و این حاصلخیزی و توانگری فقهی، [تصور کنید] که اندیشمندان مسلمان و پس از آنان جامعه اسلامی با چه انعطاف‌پذیری و گنجایشی مواجه می‌شوند! البته این اندیشه‌های رنگارنگ، هرکدام دارای پشتوانه فقهی و دلیل شرعی ویژه خود می‌باشند و هرکدام از دیدگاه و نظری معتبر برخوردارند.

این امر به ما امکان می‌دهد با عنایت به شرایط اجتماعی و زمانی خود، هرکدام از آرای موجود را که به نظرمان کارآمدتر و قویتر و به مصلحت نزدیکتر می‌آید انتخاب نموده و آن را ملاک عمل قرار دهیم، بدون

آن که با انکار حتی یک نفر از فقها و اندیشمندان مسلمان روبرو شویم، زیرا این یک اصل مورد توافق عموم علماست که نمی‌توان در مسایل اجتهادی به رد مجتهد پرداخت.

این است شریعت اسلام [هم استخوانی و ثابت و هم انعطاف‌پذیر و نوشونده و حال آن که] اگر خداوند خود می‌خواست می‌توانست تمامی احکام و دستورات آن را با نصوص قطعی مرزبندی و مشخص نماید که در این صورت دیگر مجالی برای خردورزی و شیوه‌گزینی عقلانی و اجتهاد، و نیز جایی برای اختلاف روش‌ها و تعدد مذاهب، تنوع اندیشه‌ها و تغییرپذیری فتوا در اثر تغییر زمان و مکان و شرایط، باقی نمی‌ماند، بلکه این‌ها همه در حصار یک حکم واحد ثابت و انحصاری قرار می‌گرفتند.

همچنین اگر می‌خواست می‌توانست تمامی نصوص شرعی را از نظر ثابت‌بودن و یا از نظر دلالت و یا از هردو نظر به صورت ظنی و غیر قطعی قرار دهد که در این صورت گذشته از این که با بسیاری امور بلا تکلیف و معطل مواجه می‌شدیم که اصلاً حکمی در باره آن‌ها وجود نداشت، حکم ثابت و قاطعی هم یافت نمی‌شد. پیامد این امر هم بی‌نظمی و بلوای عجیبی است که آن را فقط با خودش می‌توان قیاس کرد. چنین کاری البته که با حکمت ارسال پیامبران که خداوند آن‌ها را با دلایل روشن به میان مردم روانه ساخت و همراه با آنان کتاب و معیار و میزان فرستاد تا مردم مطابق آن‌ها در میان خود دادگرانه رفتار نمایند، و نیز آن‌ها را فرستاد تا در مورد اختلافات و درگیری‌ها میان مردم به داوری بپردازند و آنان را به راه راست هدایت کنند، منافات و ناسازگاری دارد.

اما خداوند هیچ‌کدام از دو شیوه پیش را نخواست است، بلکه خداوند چنین خواسته است که از منابع این دین و ادله آن دسته‌ای قطعی و یقینی و چون و چراناپذیر و غیر قابل تغییر و تک‌پهلوی بوده، و پذیرای فقط یک رای واحد باشند، و هیچ مسلمانی توانایی فرو گذاشتن و یا رویگردانی از آن یک رای ثابت را نداشته باشد، در غیر این صورت ایمان وی به قرآن و سنت ناقص و معیوب خواهد شد:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«کاری که خدا و پیامبرش در باره آن حکم صادر کرده باشند (از حوزه اختیار زنان و مردان مؤمن خارج شده است) و هیچ زن و مرد مؤمنی اختیاری از خود در باره آن نخواهند داشت، بلکه اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد».

یا در جایی دیگر در قرآن چنین آمده است:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ [النور: ۵۱].

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخن‌شان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

خداوند همچنین اینگونه خواسته است که در کنار این قوانین استخوانی و منابع تغییرناپذیر، منابع اجتهادی و ادله ظنی و غیر قطعی هم باشند تا بدینوسیله فرصت ارزیابی و گزینش رأی بهتر فراهم آمده و

منابع اجتهاد، شیوه‌های استنباط و تعیین حکم و مدارس فکری تنوع و تعدد یابند، و در سایه این انعطاف‌پذیری شگفت‌انگیز در منابع شریعت، میدانی گسترده در تمامی زمینه‌های مذکور برای تجدیدپذیری و نوگرایی مفید و مقبول فراهم آید.

تغییرپذیری فتوا با تغییر زمان، مکان، شرایط و عادات:

از همین روست که پژوهشگران فقها در دوران‌های مختلف، بدون احساس اندک محدودیت و یا تنگنایی اعلام کرده‌اند که فتوا باید همگام با دگرگونی زمان و مکان و عرف و شرایط تغییر کند.

امام ابن قیم در بخش نوشوندگی فتوا و تغییرپذیری آن براساس عوامل یادشده، چنین می‌گوید:

«این بخش واقعاً بسیار سودمند است، و به سبب کم‌اطلاعی و ناآگاهی از آن، [نوعی حالت نامطلوب مشقت زا و] عیبی عمده بر شریعت بار شده است، بدینگونه که منشأ محدودیت‌ها، تنگناها و تکالیفی بی‌ربط شده که روح این شریعت تابناک که در بالاترین درجه مصالح قرار دارد، از چنین اموری بی‌خبر است. زیرا بن‌مایه و زیربنای شریعت اسلام عبارت است از: حکمت و رعایت مصالح دنیوی و اخروی انسان‌ها؛ و مجموعه شریعت، عدالت است و رحمت و مصلحت. بنابراین، هر مسئله‌ای که از حوزه اعتدال، رحمت، مصلحت و یا حکمت، خارج و در دایره افراط، قهر، زیان و یا بیهودگی وارد شده باشد، ربطی به شریعت ندارد هرچند که در اثر تأویل [کژاندیشانه] بدان راه یافته باشد»^{۱)}.

همچنین امام قُرَافی اندیشمند مالکی در کتابش تحت عنوان «الأحكام» ضمن روشنگری در این باره می‌نویسد: استمرار پایبندی به احکام و دستوراتی که ملاک آن‌ها عرف و رسوم اجتماعی مردم می‌باشد - در صورت دگرگونی آن عادات - خلاف توافق جمعی علما بوده و نتیجه تاریک‌اندیشی و ناآگاهی دینی می‌باشد.

وی در کتاب دیگری به نام «الفروق» با تکیه به همین اندیشه، به چاره‌سازی و علاج این مشکل پرداخته است.

در قرن سیزدهم هجری، علامه «ابن عابدین» سرآمد متأخران حنفی به نوشتن رساله مشهورش با عنوان «نشر العرف فی بناء بعض الأحكام علی العرف» اقدام نمود و در ارایه نظرات خود در آن رساله، اندیشه‌های خود علمای همان مذهب و فتاوی آن‌ها در زمان‌های مختلف را مبنای پژوهش و اساس نتیجه‌گیری‌های خویش قرار داد.

وی در این رساله سودمند می‌گوید: «بسیاری از احکام همراه با تغییر زمان، دچار تغییر می‌شوند. این تغییرپذیری، نتیجه دگرگونی عرف و عادت اجتماعی مردم آن زمان‌ها، پدیدآمدن نیازها و ضرورت‌های نوین، یا فساد مردمان آن دوران می‌باشد. در چنین شرایطی چنانچه حکم به همان صورت قبلی خویش باقی

۱- اعلام الموقعین، جلد سوم، نوشته ابن قیم جوزیه.

می‌ماند، اجرای آن برای مردم، مشقت‌زا و زیانبار می‌شد، و با شیوه‌های شرعی که مبتنی بر سهولت و آسانی و دفع زیان و فساد می‌باشند، برخورد و مخالفت پیدا می‌کرد.

بر این اساس مشاهده می‌کنیم که بزرگان مذاهب فقهی، در بسیاری جاها که مبنای صدور حکم، شرایط خاص زمان پیشوای اصلی مذهب بوده است، به مخالفت با فتاوی سرمذهب خود پرداخته‌اند، چرا که آنان با جمع‌بندی شیوه‌های موجود در مذهب او، دریافته‌اند که چنانچه خود سرمذهب هم معاصر ایشان می‌بود، بی‌تردید نظری موافق نظر آنان ارایه می‌کرد^{۱)}.

و اینک نمونه‌هایی از تغییر فتوا و حکم در اثر تغییر محیط، زمان و شرایط:

نمونه اول تغییر شیوه برخورد عمر بن عبدالعزیز در قضاوت است، وی به زمان تصدی استانداری مدینه، به هنگام داوری چنانچه فرد مدعی یا دادخواه یک نفر شاهد با خود به دادگاه می‌آورد و خودش هم بر حقانیت خواسته‌اش سوگند یاد می‌کرد، به نفع وی حکم صادر می‌نمود، یعنی سوگند فرد دادخواه را به عنوان شاهد دوم می‌پذیرفت، اما هنگامی که خلافت را در دست گرفت و در پایتخت دولت در شام مستقر شد، فقط در صورت شهادت دو نفر مرد یا یک مرد و دو زن، به نفع مدعی حکم می‌کرد. هنگامی که در باره این تغییر شیوه از وی سؤال شد، در پاسخ گفت: وضعیت شامیان را با وضعیت اهالی مدینه متفاوت یافتیم^{۲)}.

این شیوه قضاوت عمر^{رضی الله عنه} در شام با روایتی که می‌گوید پیامبر^{صلی الله علیه و آله} یک نفر شاهد و سوگند را ملاک قضاوت قرار می‌داد، منافاتی ندارد، زیرا قضاوت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بدان شیوه، دلیلی است بر مجاز بودن آن و نه واجب و لازم بودن آن. یعنی مطابق این روش پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، با حضور یک شاهد و سوگند مدعی، قضاوت در برخی احوال جایز است، چنانکه ترک این روش نیز بنابه ملاک‌های معتبر همانگونه که عمر بن عبدالعزیز انجام داد، در برخی حالات دیگر مجاز و بلامانع است.

البته باید گفت: رد کامل این حدیث - علیرغم صحت آن مبنی بر ملاک بودن یک شاهد و سوگند - و مخالفت با معیار قرارگرفتن آن در همه شرایط و احوال، ناشی از بی‌پروایی و گستاخی است.

دوم، نمونه‌ای است که آن را شمس الأئمه (سرخسی) نقل می‌کند. وی می‌گوید: ابوحنیفه^{رحمته الله} شهادت دادن فرد مستورالحال را در عهد نسل پس از تابعین می‌پذیرفت و به عدالت ظاهری فرد اکتفا می‌کرد، اما پس از گذشت این دوره، دو شاگرد و همراه همیشگی وی (ابویوسف و محمد) به علت رواج دروغ‌گویی در جامعه، پذیرش شهادت چنین فردی را ممنوع ساختند^{۳)}.

۱- مجموعه رسایل ابن عابدین، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲- ن.ک به: اصول التشریح از استاد علی حسب الله: ۸۴ و ۸۵ و نیز ن.ک به: بخش اختلاف الفتوی باختلاف الأزمنة والأمكنة در کتاب أعلام الموقعین، جلد سوم، ص ۲۳ و بعد از آن.

۳- همان آدرس قبلی.

فقهای حنفی در باره مواردی این چنین که میان پیشوای مذهب و یاران وی، اختلاف مشاهده می‌گردد چنین گفته‌اند: «اختلاف [در] عصر و زمان است، نه در دلیل و برهان».

ابوحنیفه در ابتدای ورود اسلام به میان فارسیان، و اطلاع از سخت‌بودن سخن‌گفتن با زبان عربی برای مردم فارس، به آنان اجازه داد به شرط نداشتن قصد بدعت‌گرایانه آیات تأویل‌ناپذیر و قطعی قرآن را در نماز با زبان فارسی بخوانند، اما بعدها وقتی احساس کرد که از طرفی زبان آنان برای تکلم عربی آمادگی پیدا کرده و از طرف دیگر گمراهی و بدعت از همین رهگذر در حال انتشار می‌باشد، از قول خود برگشت و نظریه‌اش را پس گرفت»^{۱)}.

از فقیه علامه «ابومحمد فرزند ابوزید قیروانی» صاحب «الرسالة المشهورة فی فقه المالکية» و مفتی همین مذهب در زمان خود نقل می‌کنند که وی سگی را برای نگهداری به خانه‌اش آورد، برخی از علمای مالکی به وی اعتراض نمودند و گفتند: چگونه چنین کاری می‌کنی و حال آن که مالک آن را ناپسند می‌دانست؟ وی در پاسخ گفت: اگر مالک در زمان ما می‌بود، حتماً یک شیر درنده انتخاب می‌کرد!

به طور کلی نتیجه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در همه مذاهب رایج، نمونه‌های فراوانی وجود دارد که با تغییر اسباب و موجبات فتوی مانند: مکان‌ها، زمان‌ها، اوضاع و شرایط و عادات اجتماعی، فتاوا هم به وسیله علمای همان مذهب تغییر کرده‌اند.

این البته بدین معنا نیست که فتوادهندگان اقدام به نوآوری در دین و بدعت‌سازی کرده‌اند، استغفرالله! بلکه این امر ریشه در سیره پیامبر ﷺ و صحابه بعد از ایشان دارد.

ابن ابی شیبه با سند خود روایت می‌کند^{۲)} که مردی به ابن عباس مراجعه کرد و گفت: آیا توبه فردی که مسلمانی را به قتل برساند، قابل پذیرش خواهد بود؟ در پاسخ گفت: خیر، توبه‌اش مردود و وی جهنمی خواهد بود. پس از رفتن آن مرد، اطرافیانش به وی گفتند: بیشتر فتوای دیگری برای ما صادر کرده بودی، جریان فتوای امروز چگونه است؟ گفت: زیرا این شخص به نظرم فردی عصبانی آمد که در صدد کشتن مؤمنی بود. وقتی در باره وی تحقیق کردند، دیدند ابن عباس درست گفته است.

ابن عباس رضی الله عنه کینه و نفرت، خشم و آمادگی روانی قتل را از چشمان آن مرد خواند و فهمید که انگیزه پرسش این مرد [نه اطلاع از حقیقت موضوع بلکه] فقط دریافت فتوایی بود که در توبه را بعد از ارتکاب جرم باز اعلام کند، این بود که با اقدامی پیشگیرانه وی را از خواسته‌اش پشیمان ساخت و راه را بر وی بست مبادا که دست به انجام چنین گناه کبیره ایمان‌زدا و دین‌سوزی بیالاید. و اگر آثار پشیمانی فردی قاتل را در چهره وی می‌دید، بی‌شک در امیدواری را به روی او می‌گشود.

در همین باره سعید بن منصور از سفیان نقل می‌کند که گفت: هنگامی که در مورد انجام قتل از علما

۱- همان آدرس پیشین.

۲- حافظ در تلخیص: ۴ / ۱۸۷ می‌گوید: راویان این اثر قابل اعتمادند.

نظرخواهی می‌شد در جواب می‌گفتند: توبه قاتل پذیرفته نخواهد شد. و هنگام که فردی مرتکب قتل می‌گردید، (یعنی: قتل عملاً صورت گرفته بود) به وی می‌گفتند: توبه کن، فرصت توبه هنوز باقی است^(۱). در رابطه با همین موضوع، حدیثی است که ابوداود آن را از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند. وی می‌گوید: مردی در مورد مغازه و بازی با همسر در حال روزه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به وی اجازه داد... فرد دیگری به ایشان مراجعه نمود و نظر پیامبر صلی الله علیه و آله را در باره همان موضوع جویا شد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وی را از آن کار منع کرد. آن که پاسخ مثبت دریافت کرد، فردی سالخورده، و آن که جواب منفی گرفت فردی جوان بود^(۲).

از همه مشهورتر این که پیامبر صلی الله علیه و آله با عنایت به تفاوت حالات سؤال‌کنندگان به یک پرسش واحد، پاسخ‌های گوناگونی می‌داد، چرا که وی معمولاً به هر فردی جوابی می‌داد که مناسب وضعیت وی بوده، و قصور یا تقصیر وی را علاج نماید.

به عنوان نمونه می‌بینیم که فردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و از ایشان تقاضای سفارشی جامع و نصیحتی کامل می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ می‌فرماید: «عصبانی مشو و بر اعصاب مسلط باش». در پاسخ همین تقاضا به فردی دیگر چنین می‌فرماید: «بگو: به خداوند ایمان آوردم، سپس استقامت و شکیبایی پیشه کن [یعنی بر عهد بندگی و فرمانبری که با خدایت بسته‌ای، همواره پایدار و استوار بمان]». و در پاسخ دیگری می‌فرماید: «زبان‌ت را کنترل کن».

و به همین ترتیب برای هر انسانی دارویی تجویز می‌کردند که برای بیماری وی شفاف‌بخش‌تر، و با وضعیت وی سازگارتر و مناسب‌تر به نظر می‌آمد.

این مطلب و گفته‌های پیشین نشان می‌دهند که تغییر پاسخ با تغییر حالات سؤال‌کنندگان، یک اصل و یک قاعده می‌باشد.

و بالاخره به عنوان نمونه دیگری از همین دست، می‌توان به حدیثی اشاره نمود که بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است، وی می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: ارزشمندترین کارها چه کاری است؟ فرمود: «ایمان آوردن به خدا و پیامبرش». بعد از آن چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». و پس از آن؟ فرمود: حج داوطلبانه^(۳).

می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ایمان، جهاد در راه خدا را ارزشمندترین کارها به شمار می‌آورد.

۱- «تلخیص الحبیر» ۴ / ۱۸۷، با تعلیقات سید عبدالله هاشم الیمانی.

۲- همان منبع.

۳- «تلخیص الحبیر» ۴ / ۱۸۷ و با تعلیقات الیمانی.

در همین رابطه احادیث بسیاری وجود دارند که در جواب پرسشگران، جهاد را به عنوان کاری معرفی می‌کنند که هیچ عمل دیگری با آن برابری نمی‌کند، مگر کسی که همواره روزه‌دار بوده و از افطار خودداری کند و تمام شب را در حال بیداری و عبادت بگذراند.

اما خود بخاری از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که وی خدمت پیامبر عرض کرد: ای پیامبر خدا... ما جهاد را برترین اعمال می‌دانیم، پیامبر فرمود:

«لَكِنَّ [يَا لَكُنَّ] أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ»^{۱)}.

واژه «لَكُنَّ» به ضم کاف که در اینجا افزوده شده است، در نظر بیشتر علما خطابی است که برای توضیح بیشتر آمده است، و با مصوت بلند «آ» و کسره، یعنی «لکن» برای تصحیح و جبران به کار می‌رود، اما در هر حال، در اینجا مراد یکی است و مفهوم حدیث این است که جهاد اگرچه ارزشمندترین عمل می‌باشد، اما این برتری در حق مردان می‌باشد، ولی برای زنان برترین جهاد، حج داوطلبانه است. در اینجا می‌بینیم که فتوا و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله از آنجا که سؤال‌کننده یک زن می‌باشد، تغییر کرده است چرا که مسدله حمل سلاح در اصل متوجه مردان جامعه می‌باشد. این‌ها همه - و دیگر نمونه‌های فراوان - نشان می‌دهند که تغییر پاسخ یا فتوا به تناسب تغییر وضعیت سؤال‌کنندگان، یک اصل می‌باشد، چه رسد به این که زمان و مکان دگرگون شوند!

موضعگیری جامعه اسلامی در باره دیگر جامعه‌ها:

با نگاهی به بحث‌های پیشین، چهره جامعه اسلامی برایمان روشن می‌گردد: این جامعه، جامعه‌ای است با نشانه‌هایی بارز، سیمائی آفتابی و خطوطی آشکار که با برخورداری از این امتیاز بارز در حیات خود، در میان دیگر جوامع، ممتاز و برجسته می‌باشد، یعنی امتیاز: آشتی دادن سنتگرایی به عنوان عامل ثبات جامعه و مانع فروپاشی و انحراف آن از آرمان‌ها و اصول، با نوگرایی یا مدرنیسم به عنوان عامل هماهنگ‌کننده روند پیشرفت جامعه با حرکت زمان و قانون کلی تجدد.

این جامعه با داشتن این امتیاز، در برخی زمینه‌ها و امور، همانند کوه و صخره‌سنگ‌های سخت و نفوذناپذیر، و در برخی کارها و برخی موارد همانند خمیر، نرم و شکل‌پذیر می‌باشد! یا آنگونه که شاعر اسلام در هند «محمد اقبال» در وصف مسلمان می‌گوید: «هم لطافت حریر را دارد و هم صلابت حدید [آهن]».

در پرتو سخنان پیشین، می‌توان موضعگیری جامعه اسلامی در قبال دیگر جوامع را اینگونه بیان نمود: مخالفت با آن‌ها در عقاید، مقصد نهایی و اصول.

جامعه مسلمان در دیگر جوامع ذوب نمی‌گردد، به دنبال خواسته‌های آن‌ها روانه نمی‌شود، از آن‌ها تقلید

۱- صحیح بخاری، کتاب الحجج، باب: فضل الحج المبرور.

نمی‌کند، و با تکیه به شبیه‌گرایی و همانندسازی، به فکر پیاده‌کردن ویژگی‌های آن جوامع در جامعه خود نمی‌افتد، در غیر این صورت اصالت و شخصیت ممتاز خود را قربانی نموده، و قدم به قدم و مرحله به مرحله مسیر آن‌ها را دنبال خواهد نمود. و این همان دنباله‌روی و عدم استقلالی است که اسلام آن را برای امت خود که از سوی خداوند به عنوان الگو و پیشوای تمامی بشریت معرفی شده است نمی‌پسندد و آن را رد می‌کند.

اما در عین حال، جامعه مسلمان از دیر جوامع کناره نمی‌گیرد [و رد خودباختگی اعتقادی به معنای قطع روابط نیست]، بلکه می‌تواند از دانش‌ها، فنون و مهارت‌های مفیدشان استفاده کند، چرا که علم محض و میوه‌های علمی همانند: اختراعات، فن‌آوری، ماشین‌ها و دستگاه‌ها، ابزارها و آزمایشگاه‌ها همگانی بوده و نژاد و رنگ نمی‌شناسند.

علم همانند آب است که رنگ ظرفی را که در آن ریخته می‌شود، به خود می‌گیرد. عنصر سنتگرایی در اینجا، در مخالفت جامعه اسلامی با بن‌مایه‌ها و نمادهای اعتقادی، اصولی، فکری، ارزشی، و شعاری جوامع غیر اسلامی، تجلی و تبلور پیدا می‌کند. دلیل این سنتگرایی و مخالفت این است که خاستگاه آن جوامع با خاستگاه جامعه اسلامی متفاوت، مقصدشان با مقصدش مخالف، و شیوه‌ها و سبب آن‌ها با شیوه و راه آن ناسازگار می‌باشند، زیرا جامعه اسلامی در خاستگاه، مقصد نهایی و برنامه، حتی در مشخصه و شعار نیز جامعه‌ای جدا یافته و متمایز است.

از همین روست که پیامبر ﷺ بر لزوم تمایز همه جانبه مسلمانان از مخالفان‌شان یعنی از مشرکان و یهودیان و مسیحیان سخت پای می‌فشرد، و در همین راستا، استفاده از شیپور و ناقوس را برای اعلام وقت نماز رد نمود و به جای آن‌ها اذان را برگزید.

تکرار عبارت «خلاف آن‌ها عمل کنید»^{۱)} در بسیاری از امور، حاکی از آن است که در نظر شارع، متفاوت و مشخص بودن جامعه اسلامی از دیگر جوامع، امری است پسندیده و مطلوب^{۲)}.

و از همین روست که قرآن به پیامبر ﷺ هشدار می‌دهد که مبدا از خواسته‌های نامعقول کفار اهل کتاب و مشرکان پیروی نموده و یا تحت تأثیر نابکاری‌ها و گمان‌افکنی‌های مسموم آنان قرار گیرید، و بدین ترتیب موفق شوند وی را از برخی دستورات ارسالی خداوند منحرف سازند. در این زمینه خداوند می‌فرماید:

۱- از جمله، حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در صحیحین بخاری و مسلم: «خلاف مشرکین رفتار نمایید: ریش‌ها را آزاد بگذارید و سبیل‌ها را کوتاه کنید». و حدیث شداد بن اوس به روایت ابوداود، حاکم و بیهقی: «خلاف یهودیان عمل کنید، زیر آنان با کفش و خُف نماز نمی‌خوانند».

۲- ابن تیمیه کتابی ارزشمند تحت عنوان «اقتضاء الصراط المستقیم فی مخالفة أهل الجحیم» دارد که در آن حق این موضوع را به خوبی ادا کرده است، مطالعه این کتاب لازم است.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹﴾﴾ [الجماعه: ۱۸ - ۱۹].

«سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آیین راه و راه روشنی از دین قرار دادیم. پس از این آیین پیروی کن و بدین راه روشن برو، و از خواسته‌های نامعقول ناآگاهان پیروی مکن که آنان در برابر (عذاب) خداوند نمی‌توانند چیزی را از تو بازدارند، ستمگران کفرپیشه برخی یار و یاور یکدیگرند، و خدا هم یار و یاور پرهیزگاران است.»

﴿وَإِن أَعْجَبَ بِيَعْنِهِمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۴۹﴾﴾ [المائدة: ۴۹ - ۵۰].

«و (به تو ای پیامبر! فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و مواظب باش که آنان (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است منحرف نکنند - آیا (آن فاسقان از پذیرش داوری تو سر می‌پیچند و) جوای حکم جاهلیت (ناشی از هوا و هوس) هستند؟ و برای اهل یقین داوری چه کسی بهتر از خداوند می‌باشد؟»

این است موضعگیری فرد مسلمان و جامعه مسلمان در قبال احکام و قوانین کفار: آن‌ها را قاطعانه رد می‌کند و فقط احکام و دستورات خداوند را می‌پذیرد، زیرا هرکس داوری دین و حکم خداوند را نپذیرد، ناگزیر در دام حکم جاهلیت گرفتار خواهد شد، و غیر از این دو، حکم سومی وجود ندارد.

به طور کلی شعار فرد مسلمان در برابر اصول، اندیشه‌ها و مکاتبی که بر وی عرضه می‌شوند، عبارت است از این جمله کوتاه: «اگر در محتوای این‌ها، راهکارهایی وجود دارند که اسلام هم دارای آن‌هاست که خدا ما را با اسلام از آن‌ها بی‌نیاز ساخته است. و اگر درونمایه این اندیشه‌های پیشنهادی، مخالف اسلام می‌باشد، بدانید که ما حاضر نیستیم دین مان را به ملک خاور و باختر بفروشیم.»

در مقابل این استواری و نوگریزی، می‌بینیم که در میدان فعالیت و اجرا، آنجا که پای اصول و آرمان‌ها در میان نیست و موضوع، موضوع ابزار و شیوه دستیابی به ارزش‌ها می‌باشد، دیگر از شکل‌گرایی و چسبیدن به یک قالب خاص خبری نیست، بلکه خلق و خوی فرد و جامعه مسلمان در اینجا برعکس میدان عقاید و ارزش‌ها به انعطاف‌پذیری و نوگرایی تغییر می‌کند.

توضیح این که چنانچه در زمینه‌هایی چون: بسیج نیروهای نظامی، ساماندهی راه‌های ارتباطی، فعالیت‌های پستی، بهبود شیوه‌های تولید، پیشرفت صنعت یا کشاورزی، برنامه‌ریزی شهری و روستایی، مراقبت از بهداشت عمومی و مبارزه با بیماری‌های واگیر، به خدمت‌گرفتن نیروهای طبیعی با استفاده از

قدرت دانش برای تحقق مصالح نوع بشر و دیگر موارد مشابه مربوط به حوزه علم و فن‌آوری و پیشرفت‌های مادی و اصلاح شیوه‌های اداری و عملی، جامعه‌ای غیر مسلمان از روش‌ها و سیستم‌های کارآمدتر و بهتری برخوردار باشد، اسلام به آن روش‌ها و سیستم‌ها خوشامد می‌گوید و در جهت پیاده‌کردن آن‌ها در جامعه خود به تلاش می‌پردازد به شرط آن که مخالف احکام اسلامی نباشند. در این مورد در حدیث آمده است: «دانش و آگاهی، گمشده مؤمن می‌باشد، هرکجا که آن را بیابد، وی در استفاده از آن مقدم‌تر و لایق‌تر است»^{۱)}.

به عنوان نمونه می‌بینیم که پیامبر ﷺ در ابتدای کارش در شهر مدینه، بر روی تکه چوبی از درخت خرما خطبه می‌خواندند، اما با فزونی یافتن شمار مسلمانان و روبه راه‌شدن اوضاع و شرایط از یک نجار رومی خواست تا منبری سه پله برایش بسازد، و در روزهای جمعه و به هنگام مناسبت‌ها بر روی آن خطبه می‌خواندند. یا در غزوه احزاب که پیشنهاد حفر خندق پیرامون شهر مدینه، به منظور دفاع از آن در برابر حمله سپاهیان مشرک، از سوی سلمان فارسی ارایه شد، علیرغم این که این کار از شیوه‌های دفاعی ایرانیان بود، پیامبر ﷺ آن را تحسین و عملاً اجرا نمود و نگفت: این کار، روش مجوسیان است و ما نمی‌توانیم آن را بپذیریم.

همچنین مشاهده می‌کنیم که صحابه رضی الله عنهم برخی شیوه‌های اداری و مالی کارآمد را از ایران و روم و دیگران برمی‌گرفتند، و مادام که مصالح آن‌ها از طریق این شیوه‌ها تحقق می‌یافت و با نص و قاعده‌ای شرعی برخورد پیدا نمی‌کردند، اشکالی در اینگونه اقتباس‌ها نمی‌دیدند. از جمله این موارد می‌توان به دو نظام خراج و دیوان اشاره کرد که اولی در اصل، ایرانی و دومی رومی بود.

مسلمانان در دوران‌های طلایی:

به حقیقت مسلمانان در دوران‌های طلایی، در عین حال که بر اندیشه‌ها، شعائر، اخلاق و شریعت‌شان استوار و پایدار ماندند، توانستند شخصیت اسلامی خویش را حفظ کنند و در همان حال، دستاوردهای سودمند و سازگار موجود در تمدن‌های ایران، روم، هند و دیگر گذشتگان را برگیرند و نیز توانستند که با ترجمه و پیرایش و افزایش «میراث علمی» یونان، از دستاوردهای فکری این تمدن کهن سود جویند. فقها و پیشوایان دین‌شان هم این کار آن‌ها را تأیید و حتی در آن مشارکت کردند. و جز در مواردی که با عقاید و اندیشه‌های آنان در باره خداوند و هستی یا با سبک فکرشان مخالف بود، محدودیتی قایل نشدند. نمونه بارز این اعمال محدودیت، بخش «متافیزیک» فلسفه یونانی است. نمونه دیگر منطق ارسطویی است که گروهی از اندیشمندان بزرگ از جمله: ابن صلاح، نووی و ابن تیمیه به مخالفت با آن برخاستند. ابن تیمیه براساس بررسی عقلی و علمی خالص، دو کتاب کوچک و بزرگ در رد منطق ارسطویی نوشت و با این کار از

۱- روایت از ترمذی در بخش «العلم» و ابن ماجه در بخش «الزهد» در کتاب‌های سنن خود، البته سند آن قابل بحث است.

جریان نوین مخالفت با منطق^{۱)} که زیربنای خیزش آن، نه قیاس - که محور منطق ارسطویی است - بلکه پژوهش و استقراء می‌باشد، پیشی گرفت.

از سوی دیگر، در میان فقهای مسلمان کسانی هم به طرفداری از این منطق پرداخته و آن را پذیرفتند، حتی در تلاش برای اثبات درستی آن به آیاتی از قرآن نیز استدلال کردند، مانند، ابوحامد غزالی که آن را «معیار علوم نام نهاد. به هر حال، مهم این است که بدانیم مسلمانان به تعبیر امروزی در زمینه مسایل علمی با کمال انعطاف‌پذیری و نواندیشانه برخورد می‌کردند و همچنین بود در جنبه‌های اداری، تشکیلاتی، سازندگی و صنعتی. و در امر اقتباس این دانش‌ها و فن از دیگران و گسترش آن‌ها و نشان‌دادن برتری علمی و فنی در صورت توان هیچگونه مانع و محدودیت دینی احساس نمی‌کردند. درست برخلاف دیگر امور، در امور متعلق به اندیشه و اعتقاد که این جنبه از فلسفه یونان را رد کردند، و فلاسفه منتسب به اسلام را که به هواداری از آن برخاسته و آن را پذیرفتند، مورد تخطئه و انکار قرار دادند، حتی غزالی و غیره - به دلیل مخالفت این گروه از فلاسفه با ضروریات دین در مسایل مشهوری - آنان را تکفیر نمودند، همانگونه که این امر در کتابش «تهافت الفلاسفه» کاملاً هویداست، هرچند که فلیسوف قاضی ابن رشد اندلسی در کتاب «تهافت التهافت» به وی پاسخ گفته است.

اسلام‌پژوهان و مورخان تمدن اسلامی به صورت قطعی اثبات کرده‌اند که روش علمی کنونی که عامل برتری غرب می‌باشد، ریشه در تمدن مسلمانان دارد، آن‌ها که چندین قرن پیش از خیزش علمی اروپا، به طور کامل به این روش پی بردند. این حقیقتی است که جروج سارتن، گوستاولوین، بریفولت و دیگر غربیان منصف درستی آن را گواهی نموده‌اند.

تاریخ علم همواره نام‌های درخشانی از دانشمندان مسلمان را، در زمینه‌های: پزشکی، شیمی، فیزیک، ستاره‌شناسی و دیگر علوم در حافظه خود نگه خواهد داشت. همانگونه که اسامی کتاب‌هایی علمی را که قرن‌ها در موضوع خود، مراجعی بی‌نظیر و جهانی بوده‌اند، به خاطر می‌سپارد.

طبیعت واضح و شفاف جامعه اسلامی:

با دلایل و نمونه‌های گوناگونی که از موثق‌ترین منابع دین اسلام ارایه نمودیم، و با پژوهشی که در روش قرآن‌کریم، سنت پیامبر بزرگ ﷺ رفتار صحابه و خلفای راشدین و پیشوایان و فقها و مجتهدین نیک‌سیرت پس از آنان، به عمل آوردیم، چنین حدس می‌زنم که طبیعت جامعه اسلامی دیگر بر ما پوشیده و مخفی نخواهد بود. و به گمانم دیگر برای بررسی یا طرح سؤال در باره این جامعه، جایی نمانده باشد، مثلاً این سؤال که آیا این جامعه، جامعه‌ای است سنتگرا و راکد؟ یا جامعه‌ای انعطاف‌پذیر، نوگرا و پویا؟

پیشتر دریافتیم که این جامعه، جامعه‌ای است که در آن سنتگرایی و تجدد، همانند تمامی دیگر مفاهیم

۱- نمونه افراد این جریان منطق‌ستیزی در فلسفه غرب، جان لاک و کانت می‌باشند. (مترجم)

متقابل چون: مادیگرایی و روح‌گرایی، واقع‌نگری و آرمانگرایی، دانش و ایمان، دین و دولت، پیشرفت و اخلاق که در گمان بسیاری از مردم، امید به آشتی‌پذیری آن‌ها مصداق آب در هاون کوبیدن و عین خیال‌پردازی می‌باشد، [در بهترین و مفیدترین صورت] باهم گرد می‌آیند و به توافق می‌رسند.

جامعه اسلامی جامعه‌ای است متوازن و میانه‌رو، و بر همین اساس است که مفاهیم متقابل در آن گرد می‌آیند، و هرکدام از طرفین عادلانه در جایگاه حقیقی خود قرار می‌گیرد. وضع این جامعه در مورد سنتگرایی و تجدد هم چنین است.

این جامعه - همانگونه که در ابتدای این فصل اشاره کردیم - در زمینه اصول و آرمان‌ها و ارزش‌ها، ثابت و نوگریز و تغییرناپذیر، برعکس در فروع و ابزارها و روش‌ها، انعطاف‌پذیر و نوگرا و تجدیدپذیر است.

جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در آن واحد هم ایستاست و هم پویا. این جامعه بیشتر به رودخانه‌ای روان و جوشان شبیه است که همواره در حال حرکت و نو شدن و پویایی است، اما در مسیری همیشگی، جهتی مشخص و به سوی مقصدی معلوم.

با آشکار و آفتابی شدن طبیعت این جامعه، و تجلی آن در چنین توازنی بی‌همتا و تعادلی استثنایی، پرده از حکمت این ویژگی نیز کنار خواهد رفت و سنجیدگی و تدبیر موجود در آن عیان و هویدا خواهد شد.

بدین ترتیب که چنانچه این جامعه در تمامی امور اعم از دینی و دنیوی، معنوی و مادی، کلی و جزئی و اصلی و فرعی، ثبات مطلق را به عنوان رویه اصلی و ویژگی بارز خود انتخاب می‌کرد و بر شکل‌گرایی و ابزارگرایی نیز همانند ارزش‌گرایی پای می‌فشرد، زندگی دچار رکود و تحجر شده و پویای و تحرک آن به تیغ جزم‌اندیشی سپرده می‌شد و امکان بهره‌گیری از تحلیل و پژوهش و تجربه که بنیان علم دنیوی می‌باشد از مردم سلب می‌گردید و حال آن که این امر جزئی حذف‌ناپذیر و از نیازهای بنیادین زندگی انسانی می‌باشد. چنین رویه‌ای هم ضد قوانین هستی است و هم ضد قوانین فطری: چه فطرت انسان و چه فطرت اشیا.

همچنانکه اگر نوگرایی و تجدیدپذیری مطلق را به عنوان قاعده و شعار اصلی زندگی برمی‌گزید، با گذشت زمان تبدیل به جامعه‌ای عاری از ارزش‌ها و ضوابط شده و کنترلش از دست دین خارج می‌گردید، یا دین تسلیم شرایط آن جامعه و تابع زندگی آن می‌گردید و لذا با کژی یا بهنجاری جامعه، دین هم منحرف یا بهنجار می‌شد [یعنی به جای این که جامعه دیندار شود دین جامعه‌دار می‌شد!] و حال آن که در چگونگی ارتباط دین و زندگی، فرض بر این است که دین بر زندگی حکومت کند نه زندگی بر دین، و زندگی تسلیم ارزش‌ها و قانون هدایتگر دین شود نه این که دین را تحت حاکمیت شرایط و انحرافات خود قرار دهد.

چنانچه جامعه اسلامی در زمینه باورها، مفاهیم، اخلاق، آداب و رسوم و قوانین خود، انعطاف‌پذیری و سستی از خود نشان دهد و با پذیرش نوگرایی مطلق ملاک اعتبار موارد فوق را از آموزه‌ها و ارزش‌های

و حیانی به محیط، زمان و شرایط استثنایی تغییر دهد، بی تردید این جامعه کلیت و پیوستگی خود را از دست داده، و در هر گوشه‌ای جامعه‌ای مغایر با دیگر جوامع منسوب به اسلام جاهای دیگر، پای خواهد گرفت و در نتیجه از آن امت واحده‌ای که مطلوب خداوند می‌باشد خبری نخواهد بود، بلکه مسلمانان به جوامعی هم‌ستیز و خودخور تقسیم خواهند شد که مطلوب و مراد دشمنان اسلام می‌باشد.^{۱)}

برای درک بهتر نعمت خداوند بر جامعه اسلامی که عامل دین (اسلام) توازن و تعادل آن را میان سنتگرایی و تجدد ضمانت کرده است، باید نگاهی به دیگر جوامع - مانند جوامع کنونی غرب - انداخت و دید که پذیرش خوش بینانه و بی قید و شرط و همه جانبه مدرنیسم، چگونه زیربنای زندگی اجتماعی آنان را متزلزل ساخته و پایه‌ای مستحکم برای تکیه‌گاه زندگی جمعی باقی نگذاشته است: نه عقیده‌ای، نه فضیلتی، نه آداب و رسومی، نه قانونی و نه ارزشی از ارزش‌های والایی که بشریت آن‌ها را از کتاب‌های آسمانی و آموزه‌های پیامبران و شاگردان‌شان به ارث برده است.

پیامد این زیاده‌اندیشی و نوگرایی افراطی، عبارت است از: تزلزل و بی‌ثباتی کل زندگی: از نگرانی روانی گرفته تا تاریخ‌اندیشی، تا افسار گسیختگی و هرج و مرج اخلاقی، تا فروپاشی نظام خانواده و بالاخره تا لاقیدی و گسست کامل پیوندهای اجتماعی...

در مقابل این زیاده‌روی، زیاده‌روی دیگری در جبهه مخالف شکل گرفت که تبلور آن را می‌توان در رفتار جوانانی دید که تبدیل شدن جامعه‌شان را به آن جوامع مادیگرا و ماشینی رد کردند و در نتیجه زندگی عجیب و غریبی مانند زندگی «هیپی‌ها»^{۲)} و گروه‌های همفکر آنان، در پیش گرفتند. آری تندروی و افراط فقط تندروی و افراط به بار خواهد آورد.

دو تهدید علیه جامع اسلامی:

سلامت جامعه اسلامی با ابتلا به یکی از این دو آفت فکری یا با روی آوردن به یکی از این دو رویکرد کژاندیشانه در معرض تهدید جدی قرار می‌گیرد:

آفت نخست: با خلط حوزه‌های ثبات و تجدد، در مورد اموری که ویژگی آن‌ها تحرک و نو شدن و پویایی است، روش سنتگرایی و تغییرگریزی در پیش گیرد. در چنین حالتی، ابر سیاه مرگ و جمود بر جامعه سایه خواهد افکند و اجتماع به صورت مردابی ایستا و باتلاقی نفرت‌آور در خواهد آمد که رکود و سکون، آن را به بستر رشد میکروب‌ها و تکثیر ویروس‌های مرگبار تبدیل خواهد نمود.

۱- برای کسب اطلاع بیشتر از ارزش «ثبات» در نظام و جامعه اسلامی، ن.ک به «ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی» از مرحوم سید قطب.

۲- هیپی‌گری نهضتی بود علیه ارزش‌های برآمده از مدرنیته و ماشینی شدن زندگی که در دهه ۶۰ میلادی در اروپا و به ویژه در آمریکا شکل گرفت و به شدت بر سنتگرایی و نوگریزی پای می‌فشرد. (مترجم)

این همان آفتی بود که در دوران‌های انحطاط و گریز از روش صحیح اسلام دامنگیر مسلمانان شد، و دیدیم که در نتیجه این کژاندیشی چگونه اجتهاد در فقه، نوآوری در علم، اصالت در ادبیات، ابتکار در صنعت، ترفندسازی و تدبیر در جنگ و... متوقف شدند، و زندگی و نشاط فکری و علمی، با ضربات پیاپی جمود و تقلید همه جانبه، درهم کوبیده شد و «پیشینیان» مجهولی برای آیندگان باقی نگذاشتند» به صورت ضرب المثل رایج بازار تفکر درآمد که حاکی از اندیشه حاکم بر جامعه آن روز می‌باشد.

از سوی دیگر، همزمان با حاکمیت این جمود خواب‌آور و تقلید دانش‌کش بر اندیشه مسلمانان دیگر جوامع خفته - که مدت‌ها شاگرد جامعه اسلامی بودند - به فکر تدارک زمینه‌های بیداری، خیزش و جان‌گرفتن دوباره افتاده بودند، سپس رفته رفته رشد کردند و پیشرفت نمودند و بالاخره لشکر استعماری گسیل داشتند، اما مسلمانان همچنان در خواب خوش مستی و جهالت، آسودگی و لذت‌زیستن! را تمرین می‌کردند!

آفت دوم: در نتیجه یک ارزیابی نسنجیده و ناصواب، امور ثابت، دایمی و پایدار را وادار سازد که به مدرنیسم و تجدیدپذیری تن دردهد، همانگونه که در عصر جدید می‌بینیم و می‌شنویم که شماری از فرزندان مسلمانان در صددند به بهانه نوسازی و نواندیشی، جامعه دین و همه میراث گذشته امت اسلامی را از تنش بیرون آورند.

می‌خواهند باب الحاد در عقیده، عدم پابندی به شریعت و فرار از اخلاق و ارزش‌ها را باز کنند و تمامی این جفاها و حقیقت‌سوزی‌ها را تحت عنوان این نو بَت «تجدد» روا می‌دارند.

در حقیقت مراد آنان، ایجاد دگرگونی در خود دین و دستکاری آن می‌باشد تا بدینوسیله بتوانند آن را با افکار و اندیشه‌ها، ارزش‌ها و معیارها، سبک‌ها و آداب و ایده‌آل‌ها و اخلاقی که می‌خواهند از شرق یا غرب وارد کنند، هماهنگ و سازگار نمایند. حال آن که خداوند دین را در اصل به عنوان عاملی نگهدارنده قرار داده است تا به عنوان مانع عقبگرد و بازگشت انسان به وضعیت نامطلوب پیشین عمل کند. از همین روست که لازم می‌داند که به هنگام بروز اختلاف و وقوع انحراف در میان جامعه، دین به عنوان یگانه میزان ثابت و یگانه مرجع رفع اختلافات بر کرسی قضاوت نشانده شود و نظرش به عنوان حجت قاطع پذیرفته شود.

اما چنانچه دین به صورت غلام حلقه به گوش فراز و فرودهای زندگی و تحولات آن درآید، به طوری که با حق‌پویی روزگار، دین نیز حق‌پو، و در صورت انحراف اوضاع زندگی، دین نیز کژ و منحرف گردد، در این صورت دین از توانایی ایفای نقش خود بازخواهد ماند و امکان اجرای مأموریتش را در زندگی انسان از دست خواهد داد.

اصلاح راستین این است که اموری را که لازم است پویا و نوپذیر باشند، دقیقاً تشخیص دهیم، سپس نه از سر فریب‌خوردگی و تقلید، بلکه اندیشمندانه و دلیرانه، تمامی جهاد و تلاش‌مان را در جهت نوسازی و بازسازی آن‌ها مجدانه به کار بندیم.

همچنین اموری را که همواره باید استوار و مستحکم باقی بمانند، شناسایی کنیم، اموری مانند: ارزش‌ها، اندیشه‌ها، باورها و اخلاق، آداب و قوانین که حتی اگر کوه‌ها هم از جای خود کنده شوند، این‌ها اندک تکانی نباید بخورند.

با این رویکرد صواب و حکیمانه، با نوگرایی برخورد می‌کنیم و آن را به کانال اصلی خود هدایت می‌نماییم، در نتیجه هردو امتیاز را به دست می‌آوریم: قهرمانی دنیا را احراز می‌نماییم، بی آن که دین را فدا ساخته باشیم، و رضایت پروردگار و تحسین خردمندان جهان را جلب می‌کنیم.

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

پایان ترجمه ۳۰ / ۸ / ۱۳۷۸

به حقیقت مسلمانان در دوران‌های طلایی در عین حال که بر اندیشه‌ها، شعایر، اخلاق و شریعت‌شان استوار و پایدار ماندند، توانستند شخصیت اسلامی خویش را حفظ کنند و در همان حال، دستاوردهای سودمند و سازگار موجود در تمدن‌های ایران، روم، هند و دیگر گذشتگان را برگیرند و نیز توانستند که با ترجمه و پیرایش و افزایش «میراث علمی» یونان، از دستاوردهای فکری این تمدن کهن سود جویند. فقها و پیشوایان دین‌شان هم این کار آن‌ها را تایید و حتی در آن مشارکت کردند و جز در مواردی که با عقاید و اندیشه‌های آنان در باره خداوند و هستی یا با سبک فکرشان مخالف بود، محدودیتی قایل نشدند. نمونه بارز این اعمال محدودیت، بخش «متافیزیک» فلسفه یونانی است.